

خرده‌مالکان و اصلاحات ارضی در ایران ۷۱-۱۹۶۲*

نویسنده: محمدقلی مجد**

مترجم: علیرضا کریمی***

دولت آمریکا و آژانسهای بین‌المللی نظیر بانک جهانی و فائو، پس از جنگ جهانی دوم و طی سالهای جنگ سرد، از اصلاحات (تقسیم) ارضی در کشورهای تحت نفوذ آمریکا شدیداً حمایت کردند و بر آن اصرار ورزیدند. مواردی از این قبیل اصلاحات ارضی آمریکایی در ژاپن، تایوان، کره جنوبی، ویتنام جنوبی، ایران، فیلیپین و السالوادور به اجرا درآمد. اصلاحات ارضی عملاً عبارت بود از واگذاری مالکیت زمین به رعایا و دهقانان بی‌زمین. اعتقاد بر این بود که این واگذاری می‌تواند از یک انقلاب یا کودتای کمونیستی جلوگیری کند. بنیاد نظری نوین اصلاحات ارضی را در آثار محققان مارکسیست نظیر الن دو ژانوری^۱، نویسندگان غیرمارکسیست چون آلبرت بری^۲ و ویلیام کلاین^۳ و اقتصاددانان بانک جهانی نظیر هانس یینس وانگر^۴ و میراندا الگیز^۵ می‌توان یافت. ^۶ نویسندگان مارکسیست بر ویژگیهای سیاسی «ضد فئودالی» اصلاحات ارضی

* گفتار حاضر ترجمه‌ای است از:

Mohammad Gholi Majd, "Small handowners and land Distribution in Iron", 1962-71 *Int.J. Middle East studies*, 32 (2000), 123-153.

** محمدقلی مجد در راکویل ایالت مریلند ایالات متحده آمریکا مشغول کار و زندگی است. وی استاد دانشگاه پنسیلوانیا و... است. *** عضو هیئت علمی و دانشجوی دکتری تاریخ در دانشگاه تبریز.

1. Alain de Janvry

2. Albert Berry

3. William Cline

4. Hans Binswanger

5. Miranda Elgins

۶. اصلاحات ارضی در قرن نوزدهم توسط یک اقتصاددان آمریکایی به نام هنری جرج مورد بحث قرار گرفته و پیشنهاد شده است. او تنها یک مالکیت ارضی را مورد حمایت قرار داد و توسط نویسندگان آلمانی تحت

تکیه نموده بودند. گفته می‌شد اصلاحاتی از این نوع ثبات سیاسی و نیز تقویت سرمایه‌داری را در پی دارد. اینکه الغای حقوق مالکیت خصوصی چگونه با گسترش سرمایه‌داری قابل جمع می‌شد واقعاً مبهم است. نویسندگان غیرمارکسیست بر بازده و محصول افزایش یافته این قبیل اراضی واگذار شده تأکید داشتند.

بری و کلاین می‌گفتند که در اقتصادهای دوگانه در حال توسعه دارای ساختار زراعی دوسویه (که در آن بازرگانی بزرگ و زراعت معیشتی کوچک در کنار یکدیگر قرار دارند)، اصلاحات ارضی که زمین در ابعاد وسیع را به اندازه‌های کوچک تقسیم کرد موجب افزایش تولید کشاورزی و رفاه روستایی شده و رشد و توسعه اقتصادی را به دنبال آورده است. به علاوه، به نظر می‌رسد که اصلاحات ارضی به عدالت اجتماعی بیشتر (گرفتن زمین از ملاکین ثروتمند و دادن آن به رعایای فقیر) انجامیده است. در میان حامیان اصلاحات ارضی یک مقوله اعتقادی بود حاکی از اینکه «طبقه نفرت‌انگیز ملاکین غایب از زمین» هیچ‌گونه کارکرد اجتماعی - اقتصادی مفیدی ندارند، و اقلماً هیچ‌کدام از آنها نتوانسته‌اند نقش نمایندگی حکومت را ایفا کنند. همچنین آنها بر این باور بودند که حق‌العمل کاری و اجاره‌داری زمین هیچ فایده اقتصادی و اجتماعی در بر نداشته است. در آثار و نوشته‌های علمی (این گروه)، به طور ضمنی، پذیرفته شده که حقوق افراد معدودی به نفع بسیار دیگر فدا شود. در هیچ‌یک از آثار مزبور امکان سلب مالکیت از افراد، مورد حمایت قرار نگرفته و یا حتی مورد توجه واقع نشده است.

در این مقاله نویسنده ابتدا شرح مختصری از سیاستهای اصلاحات ارضی ایران طی سالهای ۱۹۶۲-۱۹۷۱م ارائه می‌کند و یک خلاصه آماری از تعداد دهقانان برخوردار از اصلاحات ارضی به دست می‌دهد آنگاه ساختار مالکیت در آستانه اصلاحات ارضی ۱۹۶۲م را بررسی کرده و به برآورد تعداد ملاکین مشمول این طرح، با توجه به شواهد

→ عنوان «مسئله (معضل) مالکیت ارضی» مورد بررسی قرار گرفت. اغلب نوشته‌های اخیر عبارتند از:

- Alin de Janvry, " The Role of Land Reform in Economic Development: Policies and Politics, " American Journal of Agricultural Economics 63 (1981): 384-92; R. Albert Berry and William R. Cline, *Agrarian Structure and Productivity in Developing Countries* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1979); Hans P. Binswanger and Miranda Elgin, " Reflections on Land Reform and Farm Size ", in *Agricultural Development in the third World*, 2nd edition, ed. Carl K. Eicher and John M. Staatz (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1990), 342-54.



از راست: نفر چهارم منوچهر ظلی و در کنار وی محمدعلی مجد در مجلس ختم فضل‌الله زاهدی | ۱۸۲۳-۱۱۵ز|

موجود، می‌پردازد. عجیب‌ترین نکته این است که ساختار زمینداری در ایران کلاً با دیدگاه‌های شایع موجود در آثار محققانی نظیر ژاک ولرس،^۷ دورین واریئر،^۸ و آن لمبتن^۹ متفاوت بود. غالب این محققان بر این عقیده بودند که املاک بزرگ به توسط تعداد زیادی از حق‌العمل‌کاران کشت می‌شدند و این شکل غالب زمینداری در خاورمیانه بود. در واقع، اطلاعات به دست آمده از ۱۷۸۷ روستا نشان‌دهنده وجود املاک اجاره‌ای بزرگ بود اما بسیار کمتر از آن مقدار که لمبتن بدانها اشاره کرده است. غیرمنتظره‌ترین نکته در آثار این محققان، تعداد زمینداران کوچک و مقدار اراضی

7. Jacques Wulserse

8. Doreen Warriner

9. Ann Lambton

آنهاست. بر این اساس، دست‌کم ۲/۲ میلیون نفر در ۱۹۶۰م مالک بودند و تقریباً نیمی از اراضی در مالکیت خرده‌مالکان بود. از زمانی که اصلاحات ارضی صورت گرفت اراضی ۱/۳ میلیون نفر از آنها گرفته شد و میان دهقانان بی‌زمین توزیع گردید. اکثر این زمینداران کوچک زمین‌باخته، اصلاً ثروتمند نبودند و بعد از مصادره زمینشان به فقر نیز گرفتار شدند.

سلب مالکیت از طبقه عظیم خرده‌مالک، اهمیت اجتماعی و سیاسی بسیار زیادی دارد. پاسخ رژیم پهلوی در مقابل بالا رفتن مخالفت، توسل به زور و جبر و سپس کوشش در سرپوش نهادن بر اعمالش بود. رژیم پهلوی تلاش زیاد و فوق‌العاده‌ای در دستور نمودن و مخفی کردن کارهای خود در محروم نمودن خرده‌مالکان از مالکیتشان داشت. انتشار نتایج سرشماری کشاورزی ۱۹۶۰م تقریباً یک دهه به تعویق افتاد؛ از انتشار اطلاعات مفید جلوگیری شد و اطلاعات متناقض و گمراه‌کننده‌ای درباره ملاکان انتشار یافت. این مخفی‌کاری به مدت ۳۷ سال ادامه یافت. تعداد خرده‌مالکان که از آنها سلب مالکیت شده بود بسیار بیشتر از آن بود که به نظر رسیده بود. در حقیقت، آنچه که در ایران اتفاق افتاد حتی در نوشته‌ها و آثار تئوریک راجع به اصلاحات ارضی در نظر گرفته نشده بود. شناخت پیامدهای درازمدت اجتماعی و سیاسی این سلب مالکیت از خرده‌مالکان که با وابستگی‌شان دست‌کم ۲۰ درصد مردم را شامل می‌شدند به تحقیق فراوانی نیاز دارد.

خاطرات محمدعلی مجد (فطن‌السلطنه)

منابع استفاده شده در این اثر عبارت‌اند از: نشریات و جزواتی که از سوی گروه‌های مخالف سیاستهای مصادره و اصلاحات ارضی شاه طی سالهای دهه ۱۹۶۰ منتشر شده؛ مقالات منتشر شده در روزنامه‌ها طی سالهای دهه ۱۹۶۰؛ تحقیقات کوچک دانشگاهی؛ اطلاعات در مورد زمینداری که در سرشماری کشاورزی ۱۹۶۰ به دست داده شده است؛ یادداشتهای امیراسدالله علم؛ گزارشهای پراکنده دوایر دولتی و یک منبع مهم که عبارت است از خاطرات پدرم، محمدعلی مجد (فطن‌السلطنه) (۱۹۷۸-۱۸۹۱م). محمدعلی مجد ملاک و سیاستمداری بود که به مناصب مهمی در حکومت رسیده بود و نماینده مجلس و سناتور بود. او، به عنوان یک سناتور، با دولت حسین علا (۵۷-۱۹۵۵) مخالفت کرد و خشم شاه را متوجه خود کرد و از انتخاب شدن

مجدد برای سنا در سال ۱۹۵۷ محروم شد. وی از سال ۱۹۵۸ پس از مذاکره جدی برای ممانعت از اصلاحات ارضی، شروع به سازماندهی بعضی از ملاکان ایران نموده و اتحادیه کشاورزی ایران را تأسیس کرده بود. این اتحادیه یک سازمان سیاسی بود که هدفش دفاع از منافع ملاکان ایران بود. او اکثریت وزرای کابینه سابق یا نمایندگان مجلس را رهبری می‌کرد و چند تن از اعضای مهم رهبری، پیوندهای نزدیکی با علما داشتند. پس از فرو خوانیدن مقاومت در سال ۱۹۶۴م، او طی سالهای ۶۸-۱۹۶۵م به نوشتن خاطرات خود پرداخت؛ و همچنین اسناد مرتبط شامل فتاوی و اعلامیه‌های صادره شده از طرف علما، رساله‌ها و جزوات منتشر شده از طرف گروههای مخالف و مقالات روزنامه‌ها را جمع‌آوری کرد. به لطف او، ارائه یک تصویر دقیق‌تر از حوادث این دوره ممکن می‌شود. به علاوه، او گزارشی مستند از مقاومت در برابر شاه به توسط مالکان و علما طی دوره مهم ۶۳-۱۹۵۹م فراهم می‌آورد. مجد همچنین گزارشی از سلب مالکیت و وضعیت خرده مالکان به دست می‌دهد. همان‌گونه که در این مقاله توضیح داده شد، طبقه عظیم خرده مالکان ایران شامل نه تنها کسانی می‌شد که در روستاها ساکن بودند بلکه همچنین تعداد زیادی از طبقات متوسط شهری و خرده‌بورژوازی را، که پس اندازهای خود را در زمین سرمایه‌گذاری کرده بودند، در برمی‌گرفت. و ما ذیلاً به تشریح بعضی از پیامدهای زیانبار «به اصطلاح» اصلاحات ارضی می‌پردازیم:

مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی، ۷۱-۱۹۶۲

ایالات متحده آمریکا از ابتدای دهه ۱۹۴۰م فعالانه ایران را تشویق و وادار به اصلاحات ارضی نموده بود. آمریکا، محمدرضا شاه (۷۹-۱۹۴۱) را در تأسیس بانک عمران در سال ۱۹۵۲م به منظور نظارت بر فروش و توزیع زمینهایی که به دستور رضاشاه (۴۱-۱۹۲۵) تحصیل شده و در تملک محمدرضا شاه باقی مانده بود کمک کرده بود.^{۱۰} طی دهه ۱۹۶۰م حکومت آمریکا حکومت ایران را برای اصلاحات ارضی تشویق کرده بود. در پی فشار شاه، هر دو مجلس قانون جدید اصلاحات ارضی را از تصویب گذرانید و به موقع در ششم ژوئن ۱۹۶۰ به امضای شاه رسید. اما جان‌اف‌کندی

۱۰. روشی که رضاشاه با استفاده از آن، نواحی وسیعی از ایران مثل روستاها، آبادیها و چراگاهها را به ملک شخصی خود تبدیل کرد؛ سرنوشت غم‌انگیز مالکان اصلی این املاک؛ و فروش این زمینها توسط پسرش طی سالهای ۱۹۵۰ به تفصیل در همان کتاب در فصل ۳ و فصل ۴ تشریح شده‌اند.

رئیس‌جمهور تازه انتخاب شده آمریکا از این قانون خوشنود نبود.^{۱۱} در مه ۱۹۶۱ طی رفرمی کابینه علی‌امینی تشکیل شد و مجلس شورا و سنا به دستور شاه تعطیل شدند. در ژانویه ۱۹۶۲ قانون اصلاحات ارضی، که از تصویب مجلسین گذشته بود و به امضای شاه رسیده بود، طی تصویبنامه‌ای از طرف کابینه جدید اصلاح شد. بر اساس یک سلسله مصوبات کابینه، رادیکال‌ترین اصلاحات ارضی طی سالهای ۷۱-۱۹۶۲ در ایران اجرا شد. مسلم است وضع قانون یا اصلاح یک قانون حق قانونی مجلس منتخب و نه کابینه شاه بود. مصوبات مذکور یک تخلف جدی از اصول مشروطه و قوانین ایران بود. جای تأسف زیادی است پژوهشگرانی که در مورد اصلاحات ارضی مطالبی نوشته‌اند این نقض قانون را نادیده گرفته و یا نسبت به آن بی‌اطلاع بوده‌اند.^{۱۲}

بنابراین، بحث گسترده‌ای در مورد ماهیت و گستره اصلاحات ارضی وجود دارد. اریک هوگلاند (Eric Hooglund) و محمدجواد عمید برای این عقیده بودند که اصلاحات ارضی شاه محدود بوده و عده زیادی از دهقانان را شامل نشده بود. دیگران، نظیر لمبتن، براین باور بودند که تمام دهقانان ایران صاحب زمینهایی شدند که بر روی آنها کار می‌کردند. کلاً اکنون تصور می‌رود که حاصل اصلاحات ارضی انتقال وسیع مالکیت زمین به دهقانان بی‌زمین بوده است. مخصوصاً اطلاعات منتشر شده از طرف جمهوری اسلامی طی دهه ۱۹۸۰ نشان‌دهنده این است که طی سه مرحله اصلاحات ارضی، از ۱/۸ تا ۱/۹ میلیون نفر صاحب زمین شدند. این اصلاحات ارضی، اراضی خصوصی،

۱۱. فصل ۶ همان کتاب حاوی گزارش از سیاست ارضی آمریکا طی سالهای ۶۸-۱۹۵۱ می‌باشد که مبنی است بر گزارشات نامنظم وزارتخانه.

۱۲. نکته قابل توجه در مورد لمبتن این است که او در کتاب ۱۹۶۹ خودش نسبت به جریانهای اساسی و تخلفهای شدیدی که با قانون اصلاحات ارضی ارتباط داشت کاملاً بی‌اعتنا بوده است. در عوض، او اعلام کرد که قانون (مصوبه) کابینه ۱۹۶۲ کار یک نایقه می‌باشد. در سال ۱۹۶۱، مجالس شورای ملی و سنا ایران به دستور شاه منحل شدند و هیچ انتخابات جدیدی اعلام نشد. در سال ۱۹۶۲ کابینه شاه تصویبنامه‌ای صادر کرد که بر اساس آن، قانون موجود اصلاحات ارضی اصلاح شد. این قانون توسط مجالس شورای ملی و سنا تصویب شده بود و بلافاصله به امضای شاه رسید. این قانون به قانون اصلاح شده قانون اصلاحات ارضی و همچنین به مرحله اول اصلاحات ارضی شهرت یافت. این یک تخلف آشکار از قانون اساسی بود؛ به همین ترتیب، مواد الحاقی به قانون اصلاح شده اصلاحات ارضی یا مرحله دوم اصلاحات ارضی و ملی کردن جنگلها و چراگاهها نیز از مصوبات کابینه بودند که در ژانویه ۱۹۶۳ هنگامی که مجلس دایر نبود (برخلاف قانون اساسی) به تصویب رسیده بود. پس از آغاز کار مجلس دولت کوشید مجوز قانونی برای تصویبنامه مذکور را از آن تحصیل کند.

اراضی حکومتی و اراضی وقفی را شامل می‌شد.^{۱۳} چنانچه اطلاعات موجود در سرشماری کشاورزی ۱۹۶۰م را در نظر بگیریم، این نتیجه حاصل می‌شود که اصلاحات ارضی تقریباً به تمامی حق‌العامل کاران و دهقانان بی‌زمین، زمین واگذار کرد. مسلماً اصلاحات ارضی به بخش عظیمی از مردم منفعت رسانید؛ زیرا، طبق گفته هانس بینس وانگر و میراندا الگیز زیر عنوان «یک نمونه برجسته از اصلاحات ارضی موفق»، زمین به تعداد بسیار زیادی از دهقانان بی‌زمین داده شد. اما تاریخ و ارزیابی این حادثه، که لمبتن آن را مهم‌ترین حادثه از زمان انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۰۶ به بعد دانسته، کامل نیست؛ زیرا تنها یک روی سکه مورد توجه قرار گرفته است. لازم است یادآوری کنیم که در پی زمیندار شدن هر دهقان فاقد زمین یک مالک بی‌زمین می‌گردید. تا آنجا که می‌دانیم، در بحث راجع به تعداد دهقانان زمین گرفته، اطلاعات یا توجه اندکی در مورد مالکان زمین باخته وجود دارد. بدون این اطلاعات، ارزیابی نتایج و پیامدهای اجتماعی-سیاسی و اقتصادی اصلاحات ارضی ممکن نیست.

آنچه که در نوشته‌های مربوط به این موضوع عملاً مورد غفلت قرار گرفته [مسئله] غرامت مالکان زمین باخته است. براساس قانون اصلاحات ارضی ۱۹۶۰م، به مالکان زمین باخته بابت زمینشان یک بهای «عادلانه و منصفانه» پرداخت می‌شد. پرداخت مزبور طی ده قسط سالانه انجام می‌گرفت. مالکان مزبور بهای اراضی خود را مخصوصاً به صورت پول دریافت می‌داشتند.

۱۳. بحث و مناظره گسترده‌ای دربارهٔ ماهیت و نتایج اصلاحات ارضی در ایران جریان داشته است. افراد زیادی بر این عقیده بوده‌اند که اصلاحات ارضی محدود بوده است. آنها عبارت‌اند از:

Eric J. Hooglund, *Land Reform and Revolution in Iran*. (Austin: University of Utah Press, 1982); Afsaneh Najmabadi, *Land Reform and Social Change in Iran*. (Salt Lake City: University of Utah Press, 1987); and Mohammad Javad Amid, *Agriculture, Poverty and Reform in Iran* (London: Routledge).

کسانی که معتقد بودند اصلاحات ارضی محدود نبوده بلکه گسترده بوده است عبارت‌اند از:

Lambton, *The Persian Land Reform*; Cyrus Salmanzadeh and Gwyn E. Jones, "An Approach to the Microanalysis of the Land Reform Program in Southwestern Iran," *Land Economics* 55 (1979): 108-27; Mohammad Choli Majid "Land Reform Policies in Iran," *American Journal of Agricultural Revisited: New Evidence on the Result of Land Reform in Nine Provinces*, *Journal of Peasant Studies*, 20 (1993): 442-58; and Fatemeh E. Moghadam, *From Land Reform to Revolution: The Political Economy of Agricultural Development in Iran 1962-1979*. (London: I.B. Tauris, 1996).

طبق تصویبنامه ۱۹۶۲ کابینه، پرداخت بهای اراضی مبتنی بر درآمد مالیاتی زراعی بود و طی حدود پانزده سال مستهلک می‌شد. اولین قسط شامل پرداخت به شکل پول بود. اما پرداخت پانزده قسط باقی مانده به شکل «اوراق قرضه اصلاحات ارضی» بود که شامل بهره‌ای با نرخ ۶ درصد بود و طی پانزده سال دریافت می‌شد. در همین زمان نرخ واقعی بهره در بازار بیش از ۲۰ درصد بود و ارزش نقدی این اوراق کمتر از (نهایتاً ۳۰ تا ۴۰ درصد) ارزش ظاهری آنها بود. معمولاً در نوشتارهای مربوط به این موضوع، پذیرفته شده است که رویه قیمت‌گذاری زمین بر پایه مالیات تا حدی شکلی از مصادره پنهانی بود. دلیل آن ساده است: عملاً مالیاتهای ارضی و زراعی در هیچ کشوری در جهان حتی اندکی با ارزش زمین مرتبط نیست. در اکثر کشورها درآمد کشاورزی تشویق (و از پرداخت مالیات معاف) می‌شود.

بنابراین، در ایران اگرچه بابت زمینهای گرفته شده از مالکان ظاهراً به آنها غرامت پرداخت می‌شد، قیمت‌های اعلام شده بسیار کم بودند و دوره پرداخت نیز طولانی بود به طوری که آن نوعی مصادره بالفعل بود. زمینها با بهای حقیقتاً نازلی از مالکان خریداری شد و پرداخت بهای آنها نیز به شکل اوراق قرضه‌ای صورت گرفت که ارزش آنها چیزی بیش از ارزش ورق پاره نبود. گذشته از این، چنانچه مالکی از فروش زمینهایش با شرایط اعلام شده خودداری می‌کرد، ماده ۱۴ تصویبنامه ۱۹۶۲م کابینه در مورد اصلاحات ارضی به وزیر کشاورزی این قدرت را می‌داد که آن اراضی را مصادره کند. همچنین اگر یک مالک در طی ده روز از امضای اسناد انتقال خودداری می‌کرد وزیر کشاورزی می‌توانست به عنوان نماینده مالک عمل کرده اسناد انتقال را از طرف مالک امضا و به دادستان اعلام کند.^{۱۴}

۱۴. طبق توضیحات لمبتن یک روستای کامل با صدها هکتار (یک هکتار معادل ۲/۴۷۱ جریب) زمین کشت شده توسط حکومت به قیمت ۵۰۰۰۰ ریال (\$۶۵۰) خریده شد که این مبلغ طی حدود ۱۵ سال قابل پرداخت بود؛ لمبتن، اصلاحات ارضی ایران.

اجرای اصلاحات ارضی در خرمدره زنجان نیاز به یک تحقیق شفاف دارد. هنگام اجرای مواد قانوننامه مرحله اول اصلاحات ارضی دهکده سلطان آباد در زنجان دارای ۳۵۰۰ هکتار (۸۶۰۰ جریب) زمین واقع در کنار بزرگراه قزوین - زنجان کنونی بود که ۲۷۰۰۰۰ ریال (\$۳۴۰۰) قیمت گذارده شد.

دهکده شینا کبیر (Shina Kabir) که این هم در خرمدره واقع بود ۳۸۰۰۰ ریال (\$ ۵۰۶) قیمت‌گذاری شد. اولین قسط به صورت پول نقد پرداخت شد و بقیه به صورت اوراق اعتباری اصلاحات ارضی که حاوی ۶درصد بهره بود که طی حدود پانزده سال قابل نقد شدن بود. بنابراین جبران خسارت واقعی دو دهکده

با مطالعه خاطرات مجد به دیگر ویژگیهای مغشوش مسئله اصلاحات ارضی، که در آثار مکتوب مورد غفلت قرار گرفته یا بدان توجهی نشده است، می‌توان پی برد. بنابراین، ناگزیر چنین نتیجه می‌گیریم که واقعیت آنچه در ایران اتفاق افتاد با ظاهر خوشایند آنها، که پیوسته در آثار قلمی دانشگاهی ارائه شده، بسیار متفاوت است. به محض روی کار آمدن کابینه امینی در مه ۱۹۶۱ و انتصاب حسن ارسنجانی به وزارت کشاورزی، کل دستگاه تبلیغاتی حکومت در اختیار ارسنجانی قرار گرفت. ارسنجانی تبلیغات و بدگویی تندی بر ضد ملاکین بزرگ و کوچک به راه انداخت. با تشویق و حمایت حکومت، روستاییان اقدام به تصرف زمین ملاکین و اخراج آنها از روستاها نمودند. بر طبق توضیحات مجد، ملاکین کوچک در ابتدا قربانی تبلیغات حکومت شدند و تشویق و حمایت حکومت نسبت به روستاییان منجر به آغاز تصرف زمین و اخراج ملاکین شد. برخی از این بی‌قانونی و وحشیگری رسماً تحریک شده مفصلاً در بولتنها و نشریات «اتحادیه کشاورزی ایران» و نیز در خاطرات مجد توضیح داده شده‌اند. ملاکین کوچک، که در روستاها ساکن بودند، از آنجاها رانده شدند و به مناطق شهری پناه بردند، مناطقی که در آنجا در فقر و حشمتناکی می‌زیستند. آن گروه از ملاکین که در شهرها می‌زیستند دستشان از دارایی و درآمدها کوتاه شد و گرفتار فقر گردیدند. بنابراین، در واقع، سلب مالکیت از ملاکین کوچک قبل از تصویبنامه ۱۷ ژانویه ۱۹۶۳ کابینه (که آغاز شکل رسمی سلب مالکیت از ملاکین کوچک بود) اتفاق افتاد. حقیقتاً بیان نتایج زیان بار تحریکات ارسنجانی برای خشونت و بی‌قانونی مشکل است. این نتایج نمی‌توانست مورد علاقه و خواست حکومت آمریکا و رژیم پهلوی باشد. بسیاری از این حرکات خشونت‌آمیز روستاییان بر ضد ملاکین و خانواده‌هایشان در آذربایجان، خراسان و لرستان به توسط کنسول و سفیر آمریکا گزارش شده‌اند و تعدادی از این گزارشات در

۱۳

→ مذکور فقط \$۱۵۰۰ بود در حالیکه سلطان‌آباد در قبال یک وام سه میلیون ریالی (حدود \$۲۵۰۰۰) و شیناکیر در قبال همین مبلغ وام در وثیقه بانک بودند که هر کدام از وامها با بهره ۲۴ درصد گرفته شده بودند. هنگامی که مالک آنها از فروش اختیاری این روستاها تحت این شرایط امتناع کرد این دو دهکده فوراً از سوی وزارت کشاورزی طبق ماده ۱۴ قانون اصلاحات ارضی مصادره شدند. اگرچه اینها مصادره شدند ولی قروض مربوط به آنها در عهده مالک قبلی باقی ماند. در یک مورد اسفانگیر دیگر، دهکده‌ای در کجور (Kojour) مازندران توسط دولت به \$۸ و قابل پرداخت در ۱۵ سال تصرف شد. در نتیجه، خانه و اسباب و اثاثیه مالک به تصرف طلبکاران درآمد. اینها و بسیاری موارد دیگر در فصل ۱۱ کتاب مجد تحت عنوان Resistance To The Shah آمده است.

کتاب نگارنده دو بار منتشر شده‌اند. یکی از این گزارشها مربوط به ایجاد حریق و اعمال خشونت روستاییان در یک روستای وقعی در لرستان در مخالفت با همسر سید حسن امامی، امام جمعه تهران است.

سالهای ۶۲-۱۹۶۱ دربرگیرنده یک دوره از اصلاحات ارضی است. در مرحله اول، حداکثر مالکیت مجاز محدود به یک روستا یا معادل آن شد و ملاکین مجاز شدند که اختیاراً یک روستا را در مالکیت خود نگهدارند. این مالکیت عملاً بیمعنی بود؛ زیرا دهقانان از پرداخت اجاره خودداری کردند و حتی از ورود مالکان به همین یک روستا نیز ممانعت به عمل آوردند. قابل توجه اینکه پیش از مصوبه ژانویه ۱۹۶۳ کابینه، به «مرحله دوم اصلاحات ارضی» عنوان «آیین نامه مربوط به ملاکین کوچک [خرده مالکان]» داده شد. در مرحله دوم اصلاحات ارضی همه ملاکین می‌بایستی تابع یکی از پنج ماده باشند، مهم‌ترین آنها ماده مربوط به اجاره بود که بر اساس آن زمین به مدت ۳۰ سال به دهقانان اجاره داده می‌شد. اجاره بها مبتنی بر میانگین کرایه طی سالهای ۶۳-۱۹۶۱ بود که در آن سالها دهقانان از پرداخت اجاره‌ها خودداری کرده بودند. امکان اخراج دهقانان از زمین موجود نبود و اجاره‌ها موروثی بودند.^{۱۵} اگر دهقانان از پرداخت اجاره‌ها به مالک سر باز می‌زدند مکانیسمی برای جریمه و مجبور کردن دهقانان وجود نداشت. مالکان [در چنین مواردی] به تعقیب قضیه از طریق ژاندارمری و دادگاه توصیه می‌شدند. البته گفته شده دهقانان به محض اینکه چند سالی از زمان شروع اجاره آنها می‌گذشت به طور طبیعی از پرداخت حتی همین مبلغ اجاره بهای جزئی نیز خودداری می‌کردند و حکومت نمی‌توانست و یا نمی‌خواست که آنها را وادار به رعایت قرارداد قانونی و رسمی منعقد شده نماید. نتیجه این وضعیت سیل شکایات بیحاصل از طرف مالکان به ژاندارمری و دادگستری بود. مرحله سوم

۱۵. برخلاف مرحله دوم، در مرحله اول اصلاحات ارضی پنج بند آن مربوط به زمین می‌شد که مالکان مختار بودند یکی از آنها را انتخاب کنند. آنها عبارت بودند از: فروش زمین به رعایا، تقسیم زمین بر اساس سهام محصول موجود طبق توافق با رعایا، خرید حقوق زراعی روستاییان از طرف مالک، تأسیس یک شرکت سهامی عام با رعایا، و پنجمین مورد اجاره دادن بود که در متن تشریح شد. گفته شد که بیشتر مالکان نمی‌توانستند حتی داخل روستا شوند. سه مورد اول واقع‌بینانه و عملی بودند. از این رو، اکثریت مالکان مورد پنجم را انتخاب نموده و زمینهای خود را با اجاره ۳۰ ساله به رعایا دادند. انتخاب واقعاً صوری مالکان در حفظ اسمی مالکیت به خاطر یک اجاره جزئی یا حاضر نشدن به چشم‌پوشی از ملک خود در برابر یک بهای جزئی بود. بدیهی است که اکثریت مالکان به خاطر اجاره بود که این تصمیم را اتخاذ کردند.

اصلاحات ارضی (۷۱-۱۹۶۸) در واقع پاسخی به این وضعیت آشفته بود. در این مرحله، مالکیت اراضی اجاره شده به دهقانان مستأجر منتقل شد.^{۱۶} جبران خسارت مالکان موکول به پرداخت اجاره از طرف دهقانان مستأجر طی سالهای ۶۳-۶۱ شد و این، در واقع، چیزی بیشتر از یک مصادره کامل نبود. جالب اینکه تعداد مالکان کوچکی که طی مرحله سوم اصلاحات ارضی از مالکیت محروم (۱/۳ میلیون) شدند از آن تعداد از روستاییانی که برخوردار از زمین شدند (۱/۲ میلیون) بیشتر بود. بنابراین، نمی‌توان این اصلاحات ارضی را «یک نمونه برجسته از اصلاحات ارضی موفق» دانست.

مطالبی درباره مالکیت و مالکان (نگاهی به سانسور و مخفی‌کاری)

رژیم پهلوی، مانند رژیم ناصر در مصر، اخبار وسیعی در مورد آمار روستاییانی که [طی اصلاحات ارضی] صاحب زمین شدند، منتشر کرد، حال آنکه در مورد تعداد مالکانی که در جریان اصلاحات ارضی از مالکیت محروم شدند سکوت کرد. برخلاف مصر، که در آنجا اولین سرشماری کشاورزی در سال ۱۹۲۹ انجام گرفت (در مصر از سال ۱۹۰۰ اطلاعات مفصلي درباره مالکیت در دست بوده است)،^{۱۷} در ایران اولین

۱۵

۱۶. طی مرحله سوم اصلاحات ارضی (۷۱-۱۹۶۸) نیز مالکان پذیرفتند که زمین را بفروشند یا آن را با رعایا تقسیم کنند. به هر حال، تمام این اعمال (اصلاحات ارضی) یک بازی بود. طبق مقررات، قبل از آنکه هر زمینی بین مالکان و رعایا تقسیم شود، رعایا می‌بایستی از هر چیزی در این ارتباط مطلع شوند. تنها پس از اینکه تمام رعایای یک روستا برگه‌های اطلاعیه را امضا می‌کردند، زمین تقسیم می‌شد، و رعایا آماده امضای برگه‌ها نبودند. مالکان، پس از گذشت دو سال از تلاش نومیدانه و بیهوده، ارضی به فروش شدند. در مورد یک مالک از تنکابن استان مازندران لازم است اشاره کنیم که او یک بیوه زن هفتاد ساله بود، نماینده‌اش به هر روستایی رفته بود رعایا به سهولت از ملاقات با او خودداری کرده بودند. او، پس از دو سال، به اداره اصلاحات ارضی نوشت که حاضر به فروش زمینش است. غالباً بسیاری از رعایا در استان مازندران تا بیست هکتار از اراضی قابل برنج‌کاری دریافت کردند. هر نفر که دارای قطعه زمین کوچکی بود آن را به رعایا انتقال داد. در این مورد خاص، یعنی همان پیرزن از کار افتاده، گفتنی است که املاک او به رعایانی منتقل شد، که وضع آنها خیلی بهتر از آن پیرزن بود. وضع این پیرزن به جایی رسیده بود که او دیگر حتی خانه‌ای هم نداشت. بهایی که بابت زمینهایش به او پرداختند کمتر از درآمد یک سال زمینهای او بود. این همان زن بدبختی است که ابتدا در زمان رضاشاه گرفتار تبعید و مصادره اموالش از طرف رضاشاه در سال ۱۹۳۲ شد. غم‌انگیزترین قسمت سرنوشت او شوهرش بود که دستگیر شد و در زندان مرد. او قربانی زمین دزدی رضاشاه شد. سرنوشت این زن مفصلاً در کتاب مجد تحت عنوان *Resistance to the Shah* در فصول ۳ و ۱۱ آمده است. من نیز سرنوشت والدین مرد جوانی را نقل کرده‌ام که تنها پسرشان را از دست دادند.

17. Gabriel Bear. *A History of Land Ownership in Modern Egypt, 1800-1950*. (Oxford: Oxford University Press, 1962).

سرشماری کشاورزی ناقبل از ۱۹۶۰ انجام نگرفت و حتی پس از آن نیز اطلاعات موثقی درباره مالکیت در دست نبود. آمارگیری کشاورزی ۱۹۶۰ در واقع یک نمونه‌گیری بود؛ چه، در آن فقط ۱۷۸۷ روستا از ۶۰۰۰۰ روستای کشور، یعنی سه درصد از کل آنها، مورد آمارگیری قرار گرفت. این نمونه‌گیری مبتنی بر آمارگیری جمعیتی در سال ۱۹۵۶ در کل کشور بود. بنابراین، ابعاد نمونه مزبور مبتنی بر ابعاد مشخص جمعیتی بود. این نمونه‌گیری به کل کشاورزی کشور تعمیم داده شد و، سرانجام، حاصل آن در اواخر سالهای ۱۹۶۰ در پانزده مجلد منتشر شد که هر مجلد آن مختص یکی از مناطق پانزده‌گانه اداری شده بود و دربرگیرنده اجمالی از ویژگیهای کشاورزی آنجا بود. همچنین لازم است توضیح دهیم که آمارگیری کشاورزی سال ۱۹۶۰ از سوی مرکز آمار ایران یا وزارت کشاورزی منتشر نشد بلکه وزارت کشور، که وظیفه تأمین امنیت داخلی را داشت، منتشر کرد.^{۱۸}

واضح است این آمار نیز بسیار با تأخیر منتشر شد؛ زیرا اطلاعات موجود در آن با رویه حکومت در اصلاحات ارضی در تضاد بود. تنها پس از تکمیل مرحله دوم اصلاحات ارضی در سال ۱۹۶۷ بود که جزوهای درباره آمارگیری مزبور منتشر شد. این اولین آمارگیری کشاورزی که در اکتبر ۱۹۶۰ انجام گرفته بود سرانجام در اواخر دهه ۱۹۶۰ منتشر شد. برای سرپوش نهادن بر این تأخیر، از آوردن تاریخ انتشار در آن خودداری شد. این را نمی‌توان یک اشتباه ساده دانست. این آمار ارائه شده برخلاف آنچه درباره اجاره داری زمین اطلاعات فراوانی به دست می‌دهد در مورد مالکیت زمین در سال ۱۹۶۰ اطلاعات بسیار اندکی را ارائه می‌کند. از این رو، این آمارگیری در مقابل آمارگیری کشاورزی مصر در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۱ که اطلاعات مفصلی در هر دو مورد مالکیت و اجاره داری زمین ارائه می‌دهد، قرار دارد.

آمارگیری ۱۹۶۰ در ایران فقط مقداری اطلاعات درباره مالکیت در ۱۷۸۷ روستای نمونه‌گیری شده ارائه می‌دهد و، برخلاف اجاره‌داری، این آمارگیری چون ناقص بود منتهی به ایجاد یک الگو و ساختار کلی مالکیت در کشور نشد. این، در واقع، حیرت‌انگیز است چون تمامی اطلاعات به دست آمده، که حاصل سرشماری ۱۹۶۰ است، دربرگیرنده ساختار اجاره داری بر اساس همان نمونه‌گیری است. واضح است چنانچه

18. General Department of Public Statistics (Iran). First National Census of Agriculture, Aban 1339 (in Persian), (Tehran: Ministry of Interior, n.d.), vols 1-15.

اطلاعات مربوط به مالکیت حاصل از آمارگیری مذکور حتی اندکی به نفع خط مشی حکومت در زمان اجرای مراحل اصلاحات ارضی بود نتایج آمارگیری مذکور می بایستی بسیار زود و بی پرده منتشر می شد.

گویاترین واقعیت این است که در حالی که موضوعات پیش پا افتاده ای نظیر آمار قاطرها و اسبهای کشاورزان در مکان مناسبی به چاپ رسیده، موضوع مهم مالکیت در صفحات آخر چاپ شده است. در دو صفحه آخر از جلد آخر (جلد ۱۵) سه جدول با چاپ بد وجود دارد که مقداری اطلاعات درباره مالکیت در ۱۷۸۷ روستای نمونه گیری شده به دست داده است بدون اینکه درباره هیچ یک از یافته ها [نتایج] سخنی به میان آمده باشد. این نبود اطلاعات درباره مالکیت در سرشماری ۱۹۶۰ همچنین در تضاد شدید با مفاد دستورالعملهای صادر شده برای گردآورندگان اطلاعات در آن زمان است. کتاب آموزشی گردآوری اطلاعات ویژه سرشماری ۱۹۶۰ که به توسط نویسنده در کتابخانه وزارت کشاورزی در تهران یافت شد، دربرگیرنده شرح مفصلی از انواع مالکیتها بود تا مأمورین تحقیق با استفاده از این راهنمایها و دستورالعملها بدانند که چگونه اطلاعات مربوط به مالکیت را گزارش و فهرست بندی کنند. واضح است که اطلاعات مفصلی گردآوری شده ولی منتشر نشده است. این اطلاعات بایستی در یک جایی در بایگانیهای وزارت کشور باشد. همچنین مقداری تناقض بین محتوای جلد پانزدهم و اطلاعات به دست آمده از دانسته های محلی در مورد تعداد مالکیتهای چندتایی وجود دارد. گفتن اینکه آیا این تصویر غلط ارائه شده عمدی یا سهوی بوده، مشکل است. آمارهای رسمی از تعداد مالکانی که مشمول اصلاحات ارضی شدند ناقص، مبهم و متناقض و در نتیجه غیر قابل اعتماد هستند. اگرچه در زمینه شمار روستاییانی که مشمول مرحله اول اصلاحات ارضی شدند اطلاعات زیادی وجود دارد ولی در مورد مالکانی که گرفتار اصلاحات ارضی شدند هیچ اطلاعی منتشر نشده است. همچنین اطلاعات در مورد روستاهایی که طی مرحله اول اجرای قانون اصلاحات ارضی مشمول آن شدند به طور مبهمی ارائه شده اند. اطلاعات اولیه گردآوری شده در مورد مرحله دوم نیز که در کتاب لمبتن دیده می شود بسیار مبهم و بیفایده اند؛ اما هیچ اطلاعاتی در مورد تعداد زمیندارانی که زمینهایشان مصادره شده وجود ندارد و فقط مقدار زمینهای واگذار شده مشخص شده است.

اطلاعات بعدی در مورد مالکانی که اراضی آنها طی مراحل دوم و سوم اصلاحات

اراضی بین رعایا تقسیم شد و از سوی وزارت اصلاحات ارضی انتشار یافت نه تنها متناقض هستند بلکه با بدیهی‌ترین مدارک در تضاد شدید قرار دارند. طی مرحله دوم اصلاحات ارضی (۶۷-۱۹۶۴) همه زمینداران کشور حداقل به یکی از پنج شرط قید شده در این قانون متعهد می‌شدند.^{۱۹} طبق اطلاعات ارائه شده از سوی وزارت اصلاحات ارضی تعداد ۳۱۱۵۳۱ مالک غیرزارع و ۷۸۴۸۸۲ مالک زارع در مرحله دوم مشمول اصلاحات ارضی شدند. این بدین مفهوم است که قبل از اصلاحات ارضی نزدیک به ۱/۱ میلیون مالک در کشور وجود داشت. با اینکه اطلاعات موجود درباره مالکان زارع به واسطه سرشماری ۱۹۶۰ مورد تأیید قرار می‌گیرد (تعداد مالکان در این سرشماری ۷۴۸۰۰۰ بود) اما حداقل سه نوع مشکل در مورد رقم ۳۱۱۵۳۱ وجود دارد. اولاً، این رقم با اطلاعاتی که در مورد مالکیت از سوی همان وزارتخانه بعداً منتشر شد مطابقت ندارد. ثانیاً، رقم مذکور با ارقام و اطلاعات ارائه شده از سوی دیگر سازمانهای حکومتی، از جمله وزارت کشاورزی، تفاوت شگرفی دارد. ثالثاً، این رقم با شواهد و مدارکی که در آثار لمبتن و سیروس سلمان‌زاده و گویین جونز (Gwyn Jones) یافت می‌شود، همچنین با اطلاعاتی که در مورد ۱۷۸۷ روستای سرشماری شده کشاورزی در ۱۹۶۰ که در این مقاله از آن صحبت شد، در تعارض است.

در مورد تناقض موجود در آمارهای تقسیم ارضی، بر طبق اطلاعات مرحله دوم اصلاحات ارضی از میان ۳۱۱۵۳۱ نفر مالک که مرحله دوم طرح اصلاحات ارضی در مورد آنها اجرا شد ۳۷۵۵۰ نفر ناگزیر به فروش زمین، تقسیم زمین و خرید حقوق زراعت روستاییان شدند؛ به این معنی که وضعیت آنها مشخص نگردید و دیگر مرحله سوم اصلاحات ارضی شامل آنها نشد. ۲۷۳۹۸۱ نفر مالک باقیمانده نیز ناگزیر به عقد قراردادهای اجاره شدند و، بنابراین، بر طبق آیین‌نامه‌های مراحل دوم و سوم این طرح، و بر طبق اطلاعات رسمی در مورد مرحله سوم می‌بایستی حداکثر ۲۷۳۹۸۱ مالک تحت اِعمال مرحله سوم قرار گرفته باشند. اما اطلاعات رسمی در مورد مرحله سوم حاکی از آن است که ۳۵۷۷۲۴ مالک در این مرحله تحت اِعمال اصلاحات ارضی قرار گرفتند که این نشان‌دهنده تعارض بین مرحله دوم و مرحله سوم می‌باشد. هیچ توضیحی نیز در مورد این اختلاف رقم، که ۸۴۰۰۰ می‌شود، ارائه نشده است. این تعارضات در مورد تعداد مالکان حاکی از آن است که این اطلاعات غیرقابل اعتماد هستند و احتمالاً چنین

19. Majd, *Land Reform Policies in Iran*, 848-49.

طراحی شده‌اند که گمراه‌کننده باشند. این اطلاعات با آمارهایی که قبلاً منتشر شدند نیز تفاوت فاحش دارد.

اطلاعات درباره مالکیت، منتشر شده در همان عصر

در گزارشی که هوشنگ رام تهیه کرده است اطلاعاتی در مورد ساختار مالکیت زمین در ایران می‌توان یافت. هوشنگ رام مدیر عامل بانک عمران، بانک خصوصی شاه، و همچنین مسئول فروش و تقسیم املاک پهلوی در ۱۹۶۲-۱۹۵۶ بود. گزارش هوشنگ رام در مراسم واگذاری سند های مالکیت به کشاورزان در حضور شاه قرائت شد که گزارش آن را می‌توان در شماره ۱۲ ژوئن ۱۹۶۱ در روزنامه اطلاعات پیدا کرد. بخشی از آن گزارش به شرح زیر است:

هفته گذشته یکی از مجلات مهم آمریکا اشاره‌ای داشت به اصلاحات ارضی و کشاورزی در ایران؛ و در آن، متأسفانه، اشتباهات و تحریفات زیادی می‌توان مشاهده نمود. برای مثال، در این مجله آمده بود که از ۴۵۰۰۰ روستا در ایران نزدیک به ۴۲۰۰۰ روستا تحت مالکیت و انحصار زمینداران بزرگ است. همچنین اشاره شده بود که ۱۶ میلیون کشاورز ایرانی زیر یوغ و انحصار ۱۰۰۰ خانواده ثروتمند قرار دارند. البته اشتباهات و تحریفات دیگری نیز در این گزارش وجود داشت... طبق اطلاعاتی که ما در بانک عمران گرد آورده‌ایم، نصف زمینهای کشاورزی ایران در اختیار خرده‌مالکها قرار دارد... اعلیحضرتا، از شما استدعا داریم به گزارش اینجانب توجه مبذول دارید. جای بسی تأسف است که گزارشگران خارجی از روی جهل و بیخبرنی چنین اطلاعات غلطی در مورد کشور ما منتشر می‌کنند.

۱۹

این گزارش از دو جهت بسیار حائز اهمیت است:

اولاً، چنانکه بعدها مشخص شد، اظهارات هوشنگ رام، مبنی بر آنکه نصف زمینهای کشاورزی ایران تحت مالکیت خرده‌مالکها قرار دارد، کاملاً با نتایج سرشماری کشاورزی سال ۱۹۶۰ منطبق است. ثانیاً، ثابت می‌کند رژیم پهلوی و خود شاه از وضعیت مالکیت زمین در ایران اطلاع داشتند.

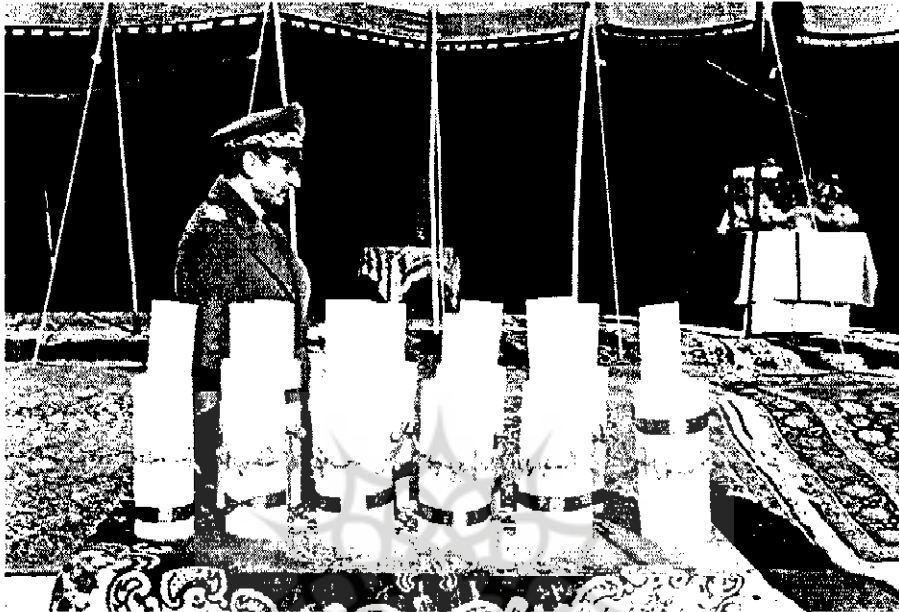
اطلاعات درباره خرده‌مالکها را می‌توان در مطالب و آثار مکتوب منتشر شده در اوایل سال ۱۹۶۰ به وسیله سازمانهایی که در مخالفت با اصلاحات ارضی فعال بودند مشاهده نمود. از خاطرات [مجد] چنین برمی‌آید که اعتراض و مقاومت ملاکین در برابر



مصادره و تقسیم زمینها در اوایل سالهای دهه ۱۹۶۰ شدت یافت. در ابتدا مخالفت عمده از سوی ملاکین بزرگ صورت می‌گرفت؛ اما در پی تبلیغات شدید دولت و به طور کلی تحریک روستائیان بر ضد مالکان، که در این میان حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی وقت روستائیان را به تصرف اراضی مالکان از راه شورش، ترغیب و تحریک می‌کرد، خرده‌مالکها هم از روستاها رانده شدند و دیگر قادر نبودند اجاره اراضی را از روستائیان جمع‌آوری نمایند. همچنین

۲۰

واضح است که تا سال ۱۹۶۰ بسیاری از خرده‌مالکها و زمینداران بزرگ دست اتحاد به هم داده بودند و به همین دلیل به لحاظ سیاسی بسیار فعال بودند. سازمانی که خودش را «اتحادیه کشاورزان» می‌نامید، جزوه‌ای با عنوان «ایده‌های مترقیانه خرده‌مالکها در استان تهران ارائه شده در کنفرانس اوضاع اقتصادی در ۸ اسفند ۴۱» منتشر کرده بود. تاریخ کنفرانس، که با اول مارس ۱۹۶۳ برابر است، کمی بعد از مصوبه ژانویه ۱۹۶۳ می‌باشد. این مصوبه با عنوان «بندهای الحاقی» شناخته می‌شد. طبق این بندهای الحاقی بود که مصادره زمینهای خرده‌مالکها قانونی می‌شد. این جزوه پاسخی به بندهای الحاقی بود. در این جزوه چنین نتیجه‌گیری شده بود: «بر خود فرض می‌دانیم تا به مراتب ذیل تأکید نماییم: طبقه خرده‌مالکها، که شامل میلیونها نفر می‌شود، خدمات ارزنده و ثمربخشی ارزانی داشته و مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم زیادی پرداخت کرده است، ... به طور خلاصه، این بخش ارزشمند و مؤثر جامعه ایران از قوای مجریه و قضائیه و از ارباب جراید و متصدیان امور خبری ایران استعدا دارد به تأمین اجتماعی و قضایی این بخش توجه کافی مبذول دارند.»



۲۱

محمدرضا پهلوی در کنار اسناد مالکیت آماده توزیع (۲۳۱۲-۱۲۱۱پ)

سازمان دیگری، که خود را «گروه خرده‌مالکان» می‌نامید، تعدادی جزوه منتشر کرده بود که آثار زیانبار تبلیغات حکومت بر ضد خرده‌مالکان را تشریح می‌کرد و از آیین نامه مرحله دوم اصلاحات ارضی انتقاد می‌نمود. همچنین، جزوه‌ای با عنوان «جناب نخست‌وزیر ایران» در اوایل سال ۱۹۶۳ چاپ شد. این جزوه سند مهمی است و لحن آن تند و خشمگینانه است. در آن توضیحات مفصلی در مورد بیعدالتیهای صورت گرفته در مورد خرده‌مالکان آمده و به حکومت وقت هشدار داده شده بود که مردم با خشم قیام خواهند کرد، و توصیه شده بود که حکومت حداقل به خودش رحم کند. در این جزوه به تعداد خرده‌مالکان و متعلقان مستقیم آنها - زمیندارانی که به دهقانان زمین اجاره داده بودند - که بیش از ۵ میلیون نفر بودند اشاره شده بود.^{۲۰} اگر تعداد متوسط افراد هر خانواده را ۵ نفر در نظر بگیریم در

20. Population of Small Landowners. (in Persian) His Excellency the Prime Minister of Iran (n.p., 1963). 3.

آن صورت چنین نتیجه‌گیری می‌شود که این سازمان شمار زمینداران کوچک را بیش از یک میلیون نفر در نظر گرفت. همان‌طور که بعداً اثبات شد، این‌گونه مالکان بیش از ۱/۳ میلیون نفر بودند و از این‌رو سازمان تعداد خرده‌مالکان را کم برآورد کرده بود.

همچنین مقاله مهمی در مورد اصلاحات ارضی در صفحه اول روزنامه اطلاعات به تاریخ نهم ماه مه ۱۹۶۴ منتشر شد. در این مقاله آمده بود که دو میلیون خرده‌مالک (یعنی مالکین زمینهای کوچک) مشمول اجرای بندهای الحاقی [مذکور] خواهند شد. لازم بود این مالکان موضع خود را در ارتباط با زارعین مشخص کنند. گرچه در این مقاله اطلاعاتی در مورد ترکیب مالکین ارائه نشده بود، ولی رقم «دو میلیون مالک» به خودی خود معنی‌دار است. گذشته از این، رقم دو میلیون با اطلاعاتی که بعداً از سوی وزارت کشاورزی به چاپ رسید و یافته‌های سرشماری کشاورزی سال ۱۹۶۰، که در این مقاله گزارش شده، منطبق است. با تصویب مقررات مرحله سوم اصلاحات ارضی (انتقال نهایی زمینهای مورد اجاره در مرحله دوم به روستاییان مستأجر) در مجلس، وزارت کشاورزی اطلاعاتی به چاپ رساند مبنی بر اینکه در مرحله سوم اصلاحات ارضی، ۱/۲ میلیون خرده‌مالک مشمول مصادره زمین بودند.^{۲۱} آنچه در مورد رقم ۱/۲ میلیون شایان ذکر است این است که با رقم ارائه شده از سوی انجمن خرده‌مالکهای زمین تطبیق می‌کند و همچنین با نتایج سرشماری کشاورزی سال ۱۹۶۰ و اطلاعات چاپ شده در روزنامه اطلاعات منطبق است. از اطلاعات مربوط به سال ۱۹۶۰ چنین برمی‌آید که ۷۴۸۰۰۰ مالک زارع (تماماً مالک یا بخشی مالک و بخشی اجاره شده) وجود داشته است. این مالکان مشمول اصلاحات ارضی نمی‌شدند. این رقم همچنین از طریق اطلاعات به دست آمده از مرحله دوم نیز تأیید شد که در آن گزارش شده بود که ۷۸۲۰۰۰ نفر از مالکان هنگام اصلاحات ارضی مالکیت خود را حفظ کرده‌اند.^{۲۲} با کسر این تعداد از ۲ میلیون مالک، نتیجه می‌گیریم که ۱/۲ میلیون مالک طی مرحله سوم اصلاحات ارضی، محکوم به مصادره زمین شدند؛ این رقم از سوی وزارت کشاورزی ارائه شده بود. اما، به‌رغم این واقعیت، برآورد ۱/۲ میلیون مالک حداقل با اطلاعات قبلاً

21. Hassan Ali Hikmat, The Bill on the Fourth Phase of Land Reform Still Defective, "Khandaniha, 30 November - 3 December 1968, 12. Translation on the Near East, No. 342, 4-9, JPRS, 7:10, 1968/1969, reel 107.

22. Majd, *Land Reform policies in Iran*, 846.

چاپ شده منطبق بود. این رقم به سرعت از سوی وزارت اصلاحات ارضی تصحیح شد. رقم جدید حاکی از آن بود که در مرحله سوم فقط ۲۷۴۰۰۰ مالک زمین مشمول اصلاحات ارضی شده بودند. هیچ دلیلی برای این اختلاف کلان یک میلیونی بین این دو رقم ارائه نشد.^{۲۳} همان‌طور که قبلاً ذکر شد، رقم ۲۷۴۰۰۰ نیز با اطلاعات چاپ شده در مرحله سوم تطبیق نمی‌کرد. چنانکه بعدها نشان داده شد، از ۵۶۵۲۵ روستای تحت مالکیت خصوصی، حداقل ۵۰۰۰۰ (۸۳٪) روستا تحت مالکیت بیش از یک نفر بودند و، از این‌رو، از نظر فنی روستاهای خرده‌مالک به حساب می‌آمدند [تحت مالکیت خرده‌مالکان بودند].

تشریح علمی مالکیت در ایران

در هر پژوهشی راجع به مالکیت زمین در عصر حاضر در ایران، باید کتاب خانم لمبتن چاپ سال ۱۹۵۳ مورد توجه قرار گیرد. ارزش مطالعات لمبتن در نگرش کمی آن نیست بلکه در نگرش کیفی آن می‌باشد. واضح است که نتیجه‌گیریهای اصلی لمبتن درباره ساختار مالکیت دقیق نیستند. به عنوان مثال، او مکرر می‌گوید که مالکیت دهقانی نادر بود و به نواحی معدودی محدود می‌شد. با وجود این، سرشماری کشاورزی سال ۱۹۶۰ آشکار ساخت که از ۱/۸۷۷ میلیون مالکیت زمین، به طور کامل ۷۴۸۰۰۰ (۴۰٪) زارع مالک، با متوسط پنج هکتار برای هر مالک، بود. و این مبین آن است که اکثریت قاطعی از روستاییان مالک بودند. دهقانان مالکیت یک سوم زمینها را در اختیار داشتند با توجه به اینکه خانم لمبتن از نقش قانون اسلامی ارث در تجزیه زمینهای بزرگ طی چندین نسل آگاهی دارد نتیجه‌گیری می‌کند که بیشتر زمینها تحت مالکیت بزرگ‌مالکان بودند.^{۲۴} با وجود این، مطالعات مربوط به اصلاحات ارضی نشان دادند که حداقل ۹۰ درصد روستاهای تحت مالکیت خصوصی، در مالکیت بیش از یک مالک بودند و، از این‌رو، روستاهای خرده‌مالک به حساب می‌آمدند. به علاوه، بدیهی است که ساختار واقعی مالکیت با آنچه حکومت در مرحله اول اصلاحات ارضی تبلیغ می‌کرد بسیار متفاوت بود. مرحله اول اصلاحات ارضی در جهت حذف مالکیت کلان با برقراری حداکثر مالکیت در تمام یک روستا و مصادره روستاهای اضافی بود. با وجود این، از

23. Hikmat, The Bill on the Fourth Phase of Land Reform. 13.

24. Lambton, Lordlord and Peasant. 164.

۵۶۵۲۵ روستای تحت مالکیت خصوصی، فقط، به طور کلی، در ۳۹۹۲ روستا از مالکان سلب مالکیت شده و زمین به روستاییان واگذار شد و مالکیت ۱۱۰۴۳ روستای دیگر نیز به صورت ناقص تغییر کرد. از این رو فقط ۲۷ درصد روستاهای دارای مالکیت خصوصی مستقیماً مشمول اجرای مرحله سوم اصلاحات ارضی شدند، و مقدار زمینهای واگذار شده به صورت رسمی به دهقانان به طور قابل توجهی کمتر بود.

اغلب چنین ادعا می‌شد که دلیل اینکه چرا فقط ۱۵۰۰۰ روستا در مرحله اول مشمول اصلاحات ارضی شدند این بود که مالکین قادر به انتقال روستاهای خود به خویشاوندان بودند و از این رو از شمول قانون اصلاحات ارضی معاف می‌شدند. این استدلال‌کنندگان لازم است توضیح دهند که چرا ۱۵۰۰۰ روستای دیگر به همین ترتیب منتقل نشدند، به علاوه، اطلاعات مأخوذ از سرشماری کشاورزی سال ۱۹۶۰ درباره مالکیت ۱۷۸۷ روستا و نیز اطلاعات ارائه شده در این مقاله نشان می‌دهند که این دلیل از درستی و استواری چندانی برخوردار نیست. علاوه بر این، مالکیت‌های کلان از نظر تعداد و مقدار زمین محدود بودند و به آسانی مورد اعتراف وزیر کشاورزی نیز بود. ارسنجانی در یک مصاحبه رادیویی اعلام کرد که قانون فعلی ناکافی است؛ زیرا تعداد اندکی از روستاها را پوشش می‌دهد (روستاهایی را پوشش می‌دهد که مشمول مالکیت کلان می‌شوند). این وزیر اعلام کرد که برای گنجاندن روستاهای دیگر تحت این پوشش، قانون دیگری نیز لازم است.^{۲۵}

لمبتن اطلاعاتی درباره مالکیت تنها چند روستای دارای خرده‌مالک ارائه می‌دهد. روستای خسروگرد در ناحیه سبزوار خراسان تحت مالکیت ۱۹۰ مالک غائب بود و زمینهای آن به توسط پنج زارع مستأجر کشت می‌شدند. لمبتن گزارشی ارائه می‌دهد مبنی بر اینکه روستای گود آسیا در ناحیه سبزوار خراسان تحت مالکیت ۱۵۰ خرده‌مالک بود، در حالی که روستای بهمن آباد در ایلام تحت مالکیت ۱۵۰ زارع روستایی بود. از میان روستاهای صلوات‌آباد، خالی کاه و قالی چیه، که همه در ناحیه فیروزآباد فارس بودند، روستای اول تحت مالکیت هفتاد مالک و روستای بعدی تحت مالکیت چندین خرده‌مالک بودند. ریزاب و نگیل در ناحیه مریوان کردستان، به ترتیب،

۲۵. گفت‌وگوی رادیویی ارسنجانی وزیر کشاورزی به تاریخ ۳۰ و ۳۱ شهریور ۱۳۴۰ (۲۰ و ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۱) و «یک نامه سرگشاده به نخست‌وزیر و هیئت دولت» که محمدعلی مجد به نمایندگی از اتحادیه کشاورزی ایران امضاء کرده و در روزنامه اطلاعات به تاریخ ۹ مهرماه ۱۳۴۰ (اکتبر ۱۹۶۱) به چاپ رسیده است.

تحت مالکیت ۷ و ۱۸ مالک بودند. به خاطر این ارقام ناقص می‌توان از لمبتن انتقاد کرد چرا که او در فراهم آوردن اطلاعات مفیدتر در مورد مالکیت زمین در صدها روستایی که وی فرصت مطالعه آنها را در آماده‌سازی کتاب سال ۱۹۶۹ خود در مورد اصلاحات ارضی داشته تصور کرده است حال آنکه وی اطلاعات زیادی در مورد تعداد دهقانانی که در روستاهای مورد مطالعه وی زمین دریافت کردند ارائه می‌دهد. اطلاعات ارائه شده او در مورد مالکیت به طور حیرت‌آوری ناقص و ناکافی است. فقط در موارد نادری تعداد حقیقی مالکین در روستاها ارائه شده است. او معمولاً اصطلاحاتی چون «زیاد» یا «چندین» را به جای اعداد و ارقام در مورد مالکان به کار برده است؛ با توجه به اینکه نام کتاب لمبتن مالک و زارع در ایران است این تأکید او بر یکی از آن دو در کتاب سال ۱۹۶۹ خود، بسیار تعجب‌آور است.^{۲۶}

مطالعه‌ای دقیق درباره اصلاحات ارضی در جنوب غربی ایران واقع‌نگریهایی را در مورد ساختار مالکیت در آستانه اصلاحات ارضی موجب شد^{۲۷} در این مطالعه معلوم شد که از ۱۵۹ روستای تحت مالکیت خصوصی، ۵۶ روستا مشمول اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی شدند، و از کل ۶۹۲۷ دهقان حائز شرایط دریافت زمین ۲۴۰۴ نفر در مرحله اول صاحب زمین شدند؛ بدین معنی که ۳۵ درصد روستاهای تحت مالکیت خصوصی و ۳۴/۷ درصد روستاییان در مرحله اول مشمول اصلاحات ارضی شدند. روی هم رفته، نتایج حاصل نشان می‌دهد که ۱۵۰۰۰ روستا (۲۷٪) از ۵۶۰۰۰ روستای تحت مالکیت خصوصی) و ۷۰۹۰۰۰ روستایی (۳۷٪) از ۱/۸۸۷ میلیون مالک) در مرحله اول مشمول اصلاحات ارضی شدند. با در دست داشتن این نسبت‌های مشابه، منطقی است چنین نتیجه‌گیری کنیم که وضعیت مالکیت در جنوب غربی ایران گویای

۲۶. از قرار معلوم خانم لمبتن، که برای مشاهده و گزارش برنامه اصلاحات ارضی دعوت شده بود، اجازه نداشت که آزادانه بنویسد. ما اکنون از خاطرات علم می‌فهمیم که پس از انتشار کتاب لمبتن در سال ۱۹۶۹، عبدالعظیم ولیان وزیر اصلاحات ارضی به قدری عصبانی شد که دستور داد تمام نسخه‌های آن را خریداری و نابود کنند؛ و لمبتن مجبور شد که گزارش خود را تغییر دهد و از منتهای بحث‌انگیزش صرف‌نظر کند. لمبتن در سال ۱۹۷۲ با علم ملاقات کرد و آن دو با هم یک بحث طولانی داشتند.

ن.ک:

Assadollah Alam. *The Shah and the confidential Diaries of Iran's Court*, ed. Alinaghi Alikhani (New York: st. Martins Press. 1992). 107.211.

27. Salmanzadeh and Jones, *An Approach to the Microanalysis*.

وضعیت در بقیه قسمت‌های کشور است. سلمانزاده و جونز دریافتند که مقدار زمین واگذار شده به رعیتها در مرحله اول، ۱۱٪ کل زمین تحت مالکیت خصوصی بود. علاوه بر آن، در این مطالعه ارزشمند متوجه شدند که الگوی مالکیت که از شرایط ارث و ازدواج اسلامی حاصل شده بود بسیار پیچیده است و در نتیجه آن، بیشتر زمینها تحت مالکیت تعداد زیادی از افراد قرار دارند. از این مطالعه این نکته ارزشمند شایان ذکر است. نویسندگان مالکیت را به شرح زیر تشریح می‌کنند:

در مناطق روستایی دزفول، مانند سایر قسمت‌های کشور، واحد متداول مالکیت زمین روستایی تا سالهای اخیر روستا بود. از قدیم در نواحی روستایی ایران یک روستا را به شش قسمت قراردادی تقسیم می‌کردند. مالکیت یک روستا یا هر قطعه از زمین به طور کلی، شش دانگ محسوب می‌شد که، به تعبیر دیگر، به معنی مالکیت شش قسمت می‌باشد. به هر حال، در نواحی روستایی دزفول متداول‌تر بود که روستا یا قسمتی از روستا را به ۲۴ قسمت برابر تقسیم کنند. هر قسمتی یک نخود نخود نامیده شده و مالکیت روستا یا قسمتی از روستا (در حالت کل آن) بیست چهار نخود به معنی مالکیت ۲۴ قسمت (نخود) یا مالکیت کل زمین بود. از اینرو هیچ واژه‌ای برای توصیف مساحت زمین مورد مالکیت وجود نداشت؛ زیرا که در بافت روستایی، این تولید زمین بود که از قدیم مورد توجه مالکین زمینها قرار می‌گرفت نه مساحت زمین. هر نخود را دوباره می‌توان به ۲۴ جو یا بیشتر تقسیم کرد و هر جو را دوباره می‌توان به ۲۴ کنجد تقسیم نمود. از این‌رو بر طبق این سیستم یک روستا یا هر قسمتی از آن را می‌توان به $24 \times 24 \times 24 = 13284$ قسمت تقسیم کرد؛ و هر قسمت و یا بخشی از هر قسمت می‌توانست مالک جداگانه داشته باشد.

در واقع، این سیستم که تقسیم مالکیت یک روستا را به تعداد تقریباً نامحدودی از قسمتها (سهما) ممکن می‌کرد، می‌توانست مشکلاتی برای زارعین مستأجر به وجود آورد؛ زیرا که این سیستم هیچ مرز یا تقسیم‌بندی فیزیکی‌ای را دربرنداشت و هر سهم مالک از برداشت، بر طبق تعداد سهمهایی (قسمتهایی) محاسبه می‌شد که زارع مستأجر آن را در اختیار داشت. علاوه بر این، این سبک از مالکیت با قانون اسلامی ارث سازگار بود زیرا این سبک از مالکیت موجب شد که پس از فوت مالک، زمین او به قطعاتی بشمار تقسیم و بین وارثان قسمت شود بدون اینکه این انتقال بر روند بهره‌برداری از زمین به توسط دهقان مستأجر خلل وارد کند. اما اگر این زمین موروثی تقسیم نمی‌شد و به روش مشاع (منظور از مشاع مالکیت واحد افراد

مختلف بر زمین تقسیم نشده) ابقاء می‌شد مالکیت آن صورت تصویری و تعریف نشده‌ای پیدا می‌کرد و مرز بخشهای مختلف یک زمین نامشخص می‌ماند و این موجب پیچیده‌تر شدن مالکیت می‌شد. (برای مثال، می‌توان تصور کرد سه برادر و یک خواهر به طور مشاع مالک دو نخود در یک روستا و یک نخود و سه جو و پنج کنجد در روستای دیگر باشند).

بررسی اجمالی الگوی مالکیت از دیدگاه نویسندگان

قبل از شروع برنامه اصلاحات ارضی در ناحیه دیپ، ۱۵۹ روستا (از ۱۶۹ روستای مورد مطالعه) به طور کامل و ۵ روستای دیگر به طور ناقص تحت مالکیت خصوصی بودند. به علت الگوی غالب مالکیت ائتلافی و تقسیم نشده اندازه تک‌تک مالکیتها را نمی‌توان به آسانی تعیین کرد. ممکن بود روستایی کلاً تحت مالکیت یک مالک شناخته شود؛ اما غالباً چنین روستایی تحت مالکیت اسمی افراد زیادی شامل زنان و کودکان یا حتی یک طایفه بود ولی ممکن بود یک نفر به عنوان نماینده صاحب اختیار (یعنی رئیس خانواده یا طایفه) عمل کند. در کل ناحیه دیپ فقط دو روستا کاملاً تحت مالکیت یک شخص (یعنی املاک شخصی) بودند؛ بقیه روستاهای تحت مالکیت خصوصی در شکل املاک تقسیم نشده و در مالکیت بیش از یک نفر بودند. تعداد سهامداران (مالکین) واحدهایی از زمین، یعنی یک روستا، ممکن بود از دو تا پنجاه یا بیشتر متغیر باشد. علاوه بر آن، تعداد مالکین روستا و اندازه املاک آنها به طور مداوم در اثر معاملات دارایی و ارث و میراث در حال تغییر بود.^{۲۸}

بنابراین، از آنچه گفتیم ثابت می‌شود که لمبتن در مورد ساختار مالکیت به غلط قضاوت کرده است. همان‌طور که سلمانزاده و جونز گفتند، روستاهایی که تحت مالکیت بزرگ مالکان بودند کراراً به مالکیت تعداد زیادی از افراد درآمدند. البته، لمبتن چندین بار بیان کرده روستایی که ظاهراً به یک بزرگ مالک تعلق داشت در واقع یک روستای خرده‌مالک بود که تحت مالکیت تعداد زیادی از افراد بود؛ اما او چنین نتیجه‌گیری کرد که آنها چندان زیاد نبودند. آنچه از تحقیق سلمانزاده و جونز به دست می‌آید این است که تعداد خرده‌مالکها در بعضی از روستاها می‌توانست برابر یا بیشتر از زارعین مستأجر باشد. به عنوان مثال، قبل از اصلاحات ارضی، روستای بونوار حسین در منطقه دزفول

28. Ibid. 115.

خوزستان تحت مالکیت سی‌وسه خرده‌مالک بود و سی‌وهشت رعیت در آن سرگرم کشت و کار بودند.^{۲۹}

شواهد در مورد مالکیت در مازندران نیز به الگوی پیچیده‌ای اشاره دارند. طی یک پژوهش جامعه‌شناسی در مورد یک روستا به نام گل سفید در مازندران، که ظاهره ادیب صابری انجام داد، معلوم شد قبل از اصلاحات ارضی این روستا تحت مالکیت چهل و شش نفر بود که در مرحله سوم اصلاحات ارضی از آنها سلب مالکیت شد.^{۳۰} همین روستا به دستور رضاشاه در طول دهه ۱۹۳۰ مصادره و در دهه ۱۹۴۰ به مالکین قبلی برگردانده شد. تحقیق موردی گویای دیگری نیز در مورد مالکیت و خرده‌مالکها بر اساس مالکیت املاک نشتارود در شهر تنکابن مازندران صورت گرفته است. این اختصاصاً موضوع جالبی است؛ زیرا دو مورد از مهم‌ترین رخدادهایی را توصیف می‌کند که تاریخ اصلاحات ارضی ایران در طول قرن بیستم را شکل داده است: مصادره زمین به نفع تملک رضاشاه در زمان وی و مصادره زمین برای تقسیم آن در زمان محمدرضا شاه. همان‌طور که در جای دیگر توضیح داده شده است، نشتارود تحت مالکیت مالکی بود که در سال ۱۹۲۰ درگذشت. آن ملک به دستور رضاشاه در سال ۱۹۳۲ مصادره شد و در سال ۱۹۴۴ به مالکین قبلی پس داده شد. در زمان اصلاحات ارضی در سال ۱۹۶۲، نشتارود تحت مالکیت حدود ۶۰ نفر درآمد که از اخلاف مالک اصلی بودند. املاک این مالکان طی سه مرحله طی سالهای ۷۱-۱۹۶۲ زیر تیغ اصلاحات ارضی قرار گرفتند.^{۳۱} در دوره سی‌ساله ۶۲-۱۹۳۲، گل سفید و نشتارود دو بار به توسط رژیم پهلوی مصادره شده بودند. در نهایت، نگرش واقعی در مورد مالکیت در استان اصفهان و ایران مرکزی در گزارش محرمانه سال ۱۹۵۹ فرانکین جی. کرافورد (F.J.Crawford)، کنسول ایالات متحده در اصفهان، ارائه شد.

کرافورد نوشت:

باور عموم بیگانگان، و حتی ایرانیان، در اصفهان این است که مالکین ثروتمند و قوی برگستره وسیع زمینهای قابل کشت در این استان کنترل دارند. بررسی وضعیت

29. Ibid., 123.

30. Tahereh Adib-Saberi. "Village of Gulsafid: A Study in Community Affairs" (in Persian). [Tehran] Division of Sociology, Publication 81. Tehran University. Dey 2536 (January 1978). 30.

31. این مورد مفصلاً در Majd. Resistance to the Shah, chap 5. مورد بحث قرار گرفته است.

مالکیت عمدتاً از طریق مصاحبه و گفت‌وگو با مالکین و عمال اداره کشاورزی و آبیاری و دیگران، که به نظر می‌رسد در مورد روابط مالک و زارع آگاه باشند، نادرستی باور مذکور را اثبات می‌کند. لمبتن در کتاب مالک و زارع در ایران (صفحه ۲۶۸) می‌گوید که زمینها در اصفهان غالباً تحت مالکیت بزرگ مالکان است. برآوردهای کلی قابل حصول در سطح منطقه (اصفهان) غالباً این باور را رد می‌کند.

کرافورد همچنین می‌گوید که «بزرگ‌ترین مالک در کل استان اصفهان چهار روستا را در اختیار دارد که دو تا از آنها به نام خود او و دو تای دیگر به نام زن و پسر او است.»^{۳۲}

مالکیت ۱۷۸۷ روستا، سال ۱۹۶۰

جهت بررسی مالکیت زمین و توزیع آن لازم است تعداد روستاها را در زمان تقسیم اراضی مشخص نماییم. براساس تعریف سرشماری جمعیت، یک روستا یا منطقه مسکونی روستایی کمتر از ۵۰۰۰ سکنه دارد. در سرشماری جمعیت در سال ۱۹۶۶ نزدیک به ۶۰۵۲۰ روستا مشخص گردید که این رقم، به طور کلی، با آمارهای اصلاحات ارضی تطبیق می‌کند. در مرحله اول، ۳۹۹۲ روستای تحت مالکیت خصوصی و ۱۵۳۵ روستای تحت مالکیت دولت تماماً به زارعین واگذار شد. بقیه روستاها مشمول مرحله دوم اصلاحات ارضی شدند. این شامل روستاهایی می‌شد که به صورت ناقص مشمول مرحله اول اصلاحات ارضی شده بودند و روستاهایی که تماماً تحت مالکیت زارعین روستایی بودند و سازمان اصلاحات ارضی نیز بر قانونی بودن مالکیت آنها صحه گذاشته بود، و روستاهایی که وقف عام و وقف خاص بودند. تعداد روستاهایی که مشمول مرحله دوم شدند ۵۴۹۹۲ روستا اعلام شد. با اضافه کردن آن به ۳۹۹۲ روستای تحت مالکیت خصوصی و ۱۵۳۵ روستای خالصه که تماماً در مرحله اول واگذار شده بودند، حاصل جمع کل ۶۰۵۱۹ می‌شود که این با رقم گزارش شده در سرشماری جمعیت ۱۹۶۶ منطبق است. بعلاوه، روشن است که رقم گزارش شده توسط لمبتن یعنی تعداد ۵۲۵۳۳ روستا که مشمول مرحله دوم شدند، به تعداد روستاهای تحت مالکیت خصوصی اشاره دارد که مشمول مرحله دوم اصلاحات ارضی شدند. لمبتن در ادامه گزارش خود، بقیه ۲۴۶۱ روستا را تماماً وقفی معرفی می‌کند.

۳۲. این گزارش مجدداً در همانجا در فصل ۱۲ آورده شده است.

به عنوان نمونه، وضعیت مالکیت ۱۷۸۷ روستای نمونه‌گیری شده براساس سرشماری سال ۱۹۶۰ در جدولهای ۱ و ۲ نشان داده شده است. ستون آخر در جدول ۲ نشان‌دهنده کل مالکیت برآورد شده از نمونه و کل ۶۰۵۲۰ روستا می‌باشد. سازگاری ارقام با نتایج کل مرحله اول اصلاحات ارضی مبین این است که نتایج نمونه دقیقاً وضعیت واقعی مالکیت را نشان می‌دهد و آن ارقام قابل اعتماد هستند. اول اینکه در مرحله اول تمام روستاهای خالصه، که طبق گزارش شامل تمام ۱۵۳۵ روستا یا ۲/۵ درصد از ۶۰۵۲۰ روستا می‌شدند، به زارعین فروخته شدند. چهل و چهار روستای خالصه در نمونه نیز با ۲/۵ درصد از ۱۷۸۷ روستا منطبق است، و رقم برآورد شده بر اساس نمونه، ۱۴۹۰ روستاست، که آن ۹۷ درصد رقم واقعی می‌باشد. دوم اینکه تعداد روستاهای وقفی براساس اطلاعات اصلاحات ارضی ۲۴۶۱ برآورد شد. طبق رقم هفتاد و چهار روستای وقفی در جدول نمونه، برآورد کل ۲۵۰۶ روستای وقفی مجدداً با ارقام اصلاحات ارضی منطبق می‌شود. دیگر اینکه نتایج در سرشماری کاملاً با نتایج اصلاحات ارضی درباره بزرگ مالکان (شش دانگ و بالاتر، یک یا چند روستا) منطبق هستند. اسماعیل عجمی این گزارش را ارائه داد که ۲۲۵۰ مالک در این دسته قرار می‌گرفتند و هرکدام مجاز بودند که یک روستا را به انتخاب خود همچنان برای خود نگه دارند و بقیه مصادره و به رعایای مستأجر واگذار شدند.^{۳۳} بر اساس اطلاعات اصلاحات ارضی، ۳۹۹۲ روستا کاملاً در مرحله اول به زارعین واگذار شد و اگر این رقم را به ۲۲۵۰ روستایی که مالکان آن در مرحله اول مجاز به حفظ یک روستا برای خود بودند اضافه کنیم رقم ۶۲۴۲ روستا حاصل می‌شود که آن تقریباً با برآورد ۶۲۶۵ روستای به دست آمده از یافته‌های سرشماری (جدول ۲) منطبق است. علاوه بر آن، ۱۱۰۴۳ روستایی که به صورت ناقص مشمول مرحله اول شدند قریب به رقم ۱۱۶۵۰ روستایی می‌باشند که طبق جدول نمونه در دسته سه تا کمتر از ۶ دانگ برآورد شدند.

33. Ismail Ajami, "Land Reform and the Modernization of the Farming Structure in Iran, *Oxford Agrarian Studies*, 2(1973): 120-31.

جدول ۱. مالکیت ۱۷۸۷ روستای آمارگیری شده در سال ۱۹۶۰

مکان	کل مالکیت به توسط یک نفر	هر نفر با مالکیت نیم تا کمتر سه دانگ	هر نفر با مالکیت سه تا کمتر شش دانگ	همه مالکان با مالکیت کمتر از نیم دانگ	تماماً وقفی	با مالکیت تماماً دولتی	جمع
تهران	۱۶	۲۴	۴۸	۴۸	۴	۳	۱۴۳
گیلان و مازندران	۳۸	۷۲	۱۱۲	۸۰	۳۱	—	۳۳۳
آذربایجان	۵۳	۷۹	۹۳	۲۰	۸	۴	۲۷۷
خراسان	۱۵	۲۹	۷۴	۱۱۶	۱۸	—	۲۵۲
کرمانشاه و کردستان	۲۶	۶۳	۷۵	۲۴	۳	۳	۱۹۴
فارس و چهارمحال	۱۲	۲۲	۵۳	۶۴	۶	۹	۱۶۶
اصفهان و یزد	۶	۴	۳۲	۶۹	۲	—	۱۳۳
خوزستان	۹	۲۳	۲۳	۳۹	۱	۲۴	۱۴۹
کرمان و بلوچستان	۱۰	۱۸	۶۴	۶۶	۱	۱	۱۶۰
جمع	۱۸۵	۳۴۴	۵۹۴	۵۴۶	۷۴	۴۴	۱۷۸۷

منبع: سرشماری کشاورزی. اکتبر ۱۹۶۰. جلد‌های ۱۴-۱.

جدول ۲. وضع مالکیت در ۱۷۸۷ روستای نمونه‌گیری شده در سال ۱۹۶۰

روستاهای نمونه	%	جمع روستا
تمامی مالکیت از آن حکومت (شش دانگ خالصه)	۲/۵	۱/۴۹۰
تمامی مالکیت (شش دانگ موقوفه)	۴/۱	۲/۵۰۶
تمامی مالکیت از آن یک مالک (شش دانگ شخصی)	۱۰/۴	۶/۲۶۵
مالکان سه تا کمتر از شش دانگ	۱۹/۲	۱۱/۶۵۰
مالکان نیم تا کمتر از سه دانگ	۳۳/۲	۲۰/۱۱۷
تمامی مالکان کمتر از نیم دانگ	۳۰/۶	۱۸/۴۹۲
جمع	۱۰۰/۰	۶۰/۵۲۰

منبع: سرشماری کشاورزی سال ۱۹۶۰، جلد ۱۵، ۴۸ و جدول ۱.

همان‌طور که دیدیم، بیشتر روستاها در این گروه نیز تحت مالکیت ۲۲۵۰ بزرگ مالک بودند و از این رو مشمول مرحله اول اصلاحات ارضی شدند. این نتایج محدود نشان می‌دهند که بزرگ مالکان دارای مالکیت کامل حداکثر ۱۰٪ روستاها و مالکیت ناقص ۱۹٪ دیگر بودند (در ۱۹٪ روستاها یک مالک دارای نصف یا بیشتر ولی کمتر از کل یعنی سه تا کمتر از شش دانگ بود) بنابراین مالکیت‌های بزرگ به صورت قابل توجهی کمتر از آن بود که چشمگیر شوند. علاوه بر این، اطلاعات موجود گویای آن است که این سخن معمول که ملاکین، برای گریز از تیغ اصلاحات ارضی در مرحله اول، املاک خود را در مقیاس وسیع به بستگان خود منتقل می‌کردند، در واقع دارای هیچ پایه و اساسی نمی‌باشد. حیرت‌آورترین موضوع این است که ۶۴ درصد روستاها تحت مالکیت مالکان کوچک و متوسط (کمتر از سه دانگ) و حداقل ۳۱٪ کاملاً تحت ملکیت مالکان بسیار کوچک و کم اهمیت (کمتر از نیم دانگ) بودند.

گسترهٔ اوقاف روستایی

اطلاعات مربوط به اصلاحات ارضی حاکی از آن است که ۲۴۶۱ روستا تماماً وقفی بودند (شش دانگ اوقافی) در حالی که رقم مذکور در جدول مربوط به سرشماری سال ۱۹۶۰ رقم ۲۵۰۶ روستا را نشان می‌دهد. به طور کلی، حدود ۴-۳ درصد روستاها شامل روستاهای تماماً وقفی (شش دانگ موقوفه‌ای) بودند. طبق پژوهش سلیمانزاده و جونز از ۱۶۹ روستا در منطقه دیز در خوزستان، دو روستا تماماً وقف عام و یک روستا تماماً وقف خاص بودند. همچنین، طبق همین پژوهش، پنج روستای دیگر به صورت ناقص وقفی بودند. به طور کلی، هشت روستا (۴/۷٪) کاملاً و یا به صورت بخشی وقفی بودند. از نظر معادلهای روستایی، میزان وقفها به ۵/۵ روستای کامل می‌رسید (۳/۲٪ کل ۱۶۹ روستا). در مرحله دوم، تمام زمینهایی که از نوع موقوفه عام بودند برای نود و نه سال به افرادی اجاره داده شدند که در زمین زراعت می‌کردند. موقوفه‌های خاص به مدت سی سال اجاره داده شدند. سپس در سال ۱۹۷۱ این زمینهای وقفی به مستأجرین فروخته شدند. البته گفته می‌شد که زمین وقفی به صورت رسمی قابل انتقال نیست و فروش آن نقض قوانین و سنت اسلامی را به دنبال دارد. دقیقاً به این دلیل است که اطلاعات مربوط به اصلاحات ارضی در مورد املاک وقفی چندان رضایت‌بخش نیستند. ظاهراً می‌بایستی اطلاعات گسترده‌ای در مورد میزان و تعداد املاک وقفی داده شده

باشد. با این حال، اطلاعات منتشر شده عموماً مبهم و ناقص هستند و آشکارا به گونه‌ای ارائه شده‌اند تا اطلاعات معنی‌دار را در مورد موضوعی که بسیار حساس است مخفی کرده کوچک جلوه دهند. با وجود این، از اطلاعات منتشر شده آگاهی‌هایی می‌توان به دست آورد. بر طبق اطلاعات رسمی، ۱۳۷۱۷۳ مستأجر زمینهایی از موقوفه‌های عامه با اجاره نودونه ساله دریافت کردند. این ۵/۵ درصد از ۲/۵۲ میلیون خانواده زارع بودند که وضعیت قانونی آنها در اصلاحات ارضی معین شده بود. این نشان می‌دهد که نزدیک به ۳۳۰۰ روستا به طور کامل و یا ناقص موقوفه‌های عام بودند. از اطلاعات موجود چنین برمی‌آید که ۳۵۹۳۱ مستأجر زمینهای اجاره‌ای سی‌ساله دریافت کرده بودند که این زمینها موقوفه خاص بودند. این نوع شامل ۱/۴ درصد زارعین و تقریباً ۹۰۰ روستا می‌شد. همان‌طور که لمبتن توضیح داده، بسیاری از روستاها به صورت ناقص وقف عام و وقف خاص بودند و زارعین می‌بایستی در این ارقام دو برابر شمارش شده باشند. در نتیجه، حداکثر ۶/۰۹ درصد زارعین زمینهای وقفی را کشت می‌کردند.

لمبتن از طبیعت، وسعت و محل روستاهای وقفی سخن می‌گوید. اکثریت اوقاف عام تحت مالکیت زیارتگاههای مذهبی، مدارس و مساجد بودند. مهم‌ترین آنها زیارتگاه امام (رضاع) است که مالک روستاهایی در همه قسمتهای ایران و بیشتر در خراسان است. از مالکین مهم دیگر، مسجد و مدرسه سپهسالار و مسجد شاه چراغ [مسجد شاه؟] در تهران بودند. اداره مهم‌ترین موقوفه‌ها به شخص شاه واگذار شده بود که متولی نامیده می‌شد. چندین زیارتگاه دیگر، نظیر زیارتگاه حضرت معصومه در قم، شاه عبدالعظیم در تهران و مدارس دینی در اصفهان، موقوفه‌های وسیعی در اراک، تهران و اصفهان داشتند. همچنین این موقوفه‌ها در فارس تحت مالکیت زیارتگاهها و مدارس دینی متعدد بودند. این موقوفه‌ها را سازمان اوقاف اداره می‌کرد. لمبتن می‌گوید که فقط موقوفه‌های کوچک را طبقات مذهبی اداره می‌کردند. به گفته لمبتن موقوفه‌های خصوصی اهمیت نداشتند و، به هر حال، مثل ملک خصوصی بودند.

گزارش لمبتن کم‌کم یافته‌های سرشماری سال ۱۹۶۰ و تمرکز منطقه‌ای موقوفه‌ها و نیز اطلاعات اصلاحات ارضی را اثبات می‌کند. علاوه بر آن، توضیحات لمبتن در مورد مدیریت این املاک نشان می‌دهد که اجاره بیشتر موقوفه‌های عام به مدت ۹۹ سال بود. او همچنین مواردی را توضیح می‌دهد که، در آن موارد، متولی خود مستأجر بود که در روی زمین زراعت می‌کرد و در چنین صورتی طبق اصلاحات ارضی زارع ذینفع می‌شد.

تقسیم اراضی با مالکیت خصوصی، ۱۹۶۰

اطلاعات موجود در مورد مالکیت روستا (جدولهای او ۲) مفید هستند؛ زیرا نشان می‌دهند که نتایج جدول نمونه با نتایج مرحله اول اصلاحات ارضی تطبیق می‌کنند. همچنین ماهیت و وسعت مالکیت‌های بزرگ در سال ۱۹۶۰ را نشان می‌دهند. این تقسیم املاک خصوصی بر اساس مساحت، شاخص مفیدتر و دقیق‌تری از مالکیت را به دست می‌دهد. همچنین در این روش تعداد مالکانی که مشمول اصلاحات ارضی شدند مشخص می‌شود.

نمونه شماری ۱۹۶۰ تقسیم اراضی را در ۱۶۶۹ روستای تحت مالکیت خصوصی نشان می‌دهد. یک ملک را بر اساس وسعت مالکیت یک مالک در یک روستا تعریف می‌کنند که برحسب دانگ یا یک پاره آن اندازه‌گیری می‌شود. دامنه یک مالکیت از شش دانگ یا یک پاره از یک دانگ می‌باشد. از این رو، ۱۸۵ روستا که هر کدام دارای یک مالک هستند به ۱۸۵ مالکیت در اندازه میانگین ۶ دانگ منتهی می‌شود. از سوی دیگر، اگر ۱۸۵ روستا هر کدام تحت مالکیت ۱۵۰ خرده‌مالک باشند در این صورت این به ۲۷۷۵۰ مالکیت (۱۸۵ ضرب در ۱۵۰) با میانگین ۰/۴ دانگ در هر مالکیت می‌انجامد. به همان اندازه که یک مالک بخشهایی از روستاهای مختلف را در اختیار دارد، شمار مالکیتها از شمار مالکان بیشتر می‌شود.

جدول ۳ نشان‌دهنده تقسیم بر اساس اندازه مالکیت، یعنی روستای معادل شش دانگی، می‌باشد. به عنوان مثال، ۱۶۶۹ روستای تحت مالکیت خصوصی در جدول شامل ۱۰۰۱۴ دانگ ۱۶۶۹ ضرب در ۶ می‌شده و تحت ۱۳۰۱۹۰ مالکیت بود که از آنها ۱۲۷۲۷۶ (۹۷/۸٪) کمتر از نیم‌دانگ بودند. این مالکیت‌های بسیار کوچک در برگیرنده ۴۹۶/۰۵ دانگ از ۱۰۰۱۴ دانگ بود. که آن معادل ۸۲۶۷۵ روستای شش دانگ کامل می‌شود. از سوی دیگر، ۱۸۵ مالکیت شش دانگ وجود داشت؛ بدین معنی که هر کدام از ۱۸۵ روستا بیش از یک مالک نداشت. با وجود مالکیت‌های کوچک و متوسط در همان روستا، الگوی مالکیت بسیار پیچیده بود. سرشماری نیز در بردارنده اطلاعاتی درباره وسعت اراضی مالکان یکی مالکیتی و مالکان چندمالکیتی می‌باشد. چند مالکیتی، مالکیتی است که مالک آن صاحب زمین دیگری نیز در خارج از آن روستا باشد.

جدول ۳. تقسیم مالکیت خصوصی در ۱۶۶۹ روستا

میزان مالکیت	مالکیت	معادل روستا	مالکیت‌های چندتایی	مالکیت‌های تنهایی
شش دانگ	۱۸۵	۱۸۵۰۰	۱۳۴	۵۱
سه تا کمتر از شش دانگ	۴۱۴	۲۴۲۷۴	۲۵۵	۱۵۹
نیم تا کمتر از سه دانگ	۲۳۱۵	۴۱۴۵۱	۱۲۵۱	۱۰۴۶
کمتر از نیم دانگ	۱۲۷۲۷۶	۸۲۶۷۵	نامشخص	نامشخص
جمع	۱۳۰۱۹۰	۱۶۶۹۰	—	—

منبع: سرشماری کشاورزی ۱۹۶۰، جلد‌های ۱۴-۱

یک مالکیتی، مالکیتی است که مالک آن صاحب هیچ زمین دیگری نیست و در این صورت تعداد مالکیتها برابر با تعداد مالکین می‌شوند. به عنوان مثال، در طبقه شش دانگ و بالاتر، ۵۱ مالک (از کل ۱۸۵ مالک $27/6\%$) صاحب زمین دیگری نبودند و از این رو، مالکان یک مالکیتی بودند. بقیه ۱۳۴ مالک $72/4\%$ ، که زمین دیگری در اختیار داشتند، تحت عنوان مالکان چند مالکیتی تعریف می‌شدند. در دسته سه تا کمتر از شش دانگ، $38/4\%$ مالک تک مالکیتی بودند. میان ۲۳۱۵ مالکیت در دامنه نیم دانگ تا کمتر از سه دانگ، $45/2\%$ تک مالکیتی بودند. از این رو، افزایش تک مالکیتی با کاهش اندازه مالکیت همراه است. بنابراین، به نظر می‌رسد که در دسته کمتر از نیم دانگ حداقل نصف ۱۲۷۲۷۶ مالکیت جزو مالکیت‌های یک مالکیتی قرار داشتند. (جدول ۳).

بر اساس رقم ۵۶۵۲۵ روستای تحت مالکیت خصوصی و نتایج جدول ۳، تقسیم کلی مالکیت خصوصی در جدول ۴ نشان داده شده است. اطلاعات شگفت‌انگیز و سابقاً غیر قابل تردیدی در جدول ۳ و ۴ به نمایش درآمدند. در مورد حدود مالکیت‌های کمتر از سه دانگ برحسب تعداد و مقدار زمین تحت پوشش می‌باشد. مالکیت‌های کمتر از سه دانگ $99/5\%$ از کل را تشکیل می‌داد و معادل 75% روستاها بود. به طور قابل توجهی، معادل نیمی از روستاها تحت مالکیت بودند که میانگین ۱۵۰ مالک در هر روستا را نشان می‌دهد، رقمی که لمبتن نیز در چندین جا ارائه داده است. علاوه بر آن،

همان‌طور که قبلاً گفته شد، این رقمی بود که هوشنگ رام در گزارش خود به شاه ارائه داد. با ترکیب ارقام مالکیت با ارقام املاک (واحدهای مورد استفاده) نتایج زیر را می‌توان به دست آورد. ۵۶۵۲۵ روستای تحت مالکیت خصوصی (از میان ۶۰۵۲۰ روستا) شامل ۴/۴ میلیون مالکیت و ۱/۷۶ میلیون اجاره‌داری (از میان ۱/۸۸ میلیون) بودند که نسبت مالکیت به اجاره‌داری ۲/۵ می‌باشد. اهمیت این نتیجه در این است که مانند مورد مصر، هدف قطعی از زراعت استیجاری و حق‌العمر کاری ترکیب مالکیت‌های کوچک و غیراقتصادی، که ناشی از قوانین ارث در اسلام است، با املاک اقتصادی مستعد بود. مقایسه این با مالکیت زمین در یک کشور اسلامی نظیر مصر قبل از سال ۱۹۵۲ کاملاً گویاست.

جدول ۴. تقسیم اراضی با مالکیت خصوصی طبق آمارگیری از ۱۶۶۹ روستا

چند مالکیتی	یک مالکیتی	متوسط مالکیت بر اساس دانگ	مالکیت روستا	تعداد مالکیت	میزان مالکیت
۴۵۳۸	۱۷۲۷	۶	۶۲۶۵	۶۲۶۵	شش دانگ
۸/۶۳۲	۵/۳۸۹	۳/۵۲	۸۲۲۱	۱۴۰۲۱	سه تا شش دانگ
۴۲۹۷۸	۳۵۴۲۵	۱۰۷	۱۴۰۳۸	۷۸۴۰۳	نیم تا سه دانگ
نامشخص	نامشخص	۰/۰۴	۲۸۰۰۱	۴۳۱۰۵۲۹	کمتر از نیم دانگ
—	—	—	۵۶۵۲۵	۴۲۰۹۲۲۰	جمع

منبع: جدول ۲ و ۳.

سرشماری کشاورزی سال ۱۹۵۰ در کشور مصر، که در آستانه اصلاحات ارضی ناصر در سال ۱۹۵۲ انجام گرفت، ۲/۸ میلیون مالکیت و ۱ میلیون اجاره‌داری را آشکار کرده بود. نتیجه قطعی به دست آمده به توسط محمود عبدالفاضل به صورت زیر بود: مقایسه ساده‌ای از تقسیم املاک اجاره‌ای براساس اندازه با الگوی تقسیم مالکیتها کاملاً روشن می‌سازد که یکی از ویژگیهای اساسی نظام اجاره‌ای زمین در کشور مصر گرایش به تجمع زمین در دست اجاره‌داران بزرگ به جای مالکان مطلق می‌باشد. در این رابطه، کارکرد اقتصادی اجاره‌داری از بین رفتن مالکیت‌های بزرگ یکپارچه شدن و قطعات بسیار کوچک و تبدیل آنها به املاک اجاره‌ای در اندازه قابل استفاده بود. همان‌طور که مشاهده می‌شود، برگشت به اجاره‌داری، هم در بین زمینداران بزرگ و هم در بین مالکان کوچک که خود نمی‌توانستند از قطعه زمین خودشان اصرار

معاش کنند متداول شد. تفاوت فاحش بین ارقام مالکیتها و املاک استیجاری کمتر از پنج فدان (Feddan) مبین این حقیقت است که این زمینداران کوچک علاقه مند بودند در آن نظام جزو موجرها باشند. اساساً حقیقت امر این است که تعداد مالکان غالب در زمین در میان مالکان بسیار کوچک (به ویژه مالکان کمتر از یک فدان) بیشتر از مالکان غالب در میان مالکان متوسط و بزرگ است. [یک فدان معادل ۱۰/۰۳ جریب است]^{۳۴}

نقش اصلی اقتصادی اجاره داری در یک سیستم قوانین ارث اسلامی، الحاق مالکیتهای غیر اقتصادی کوچک به مالکیتهای اقتصادی کارآمد بود. نتایج مشابه برای ایران و مصر نشان می دهند که در یک جامعه اسلامی تعداد مالکیتها به صورت قابل توجهی بیشتر از تعداد اجاره داری می باشد. علاوه بر آن، تعداد مالکیتها می تواند تا حد نامحدودی رشد داشته باشد بدون اینکه تعداد املاک اجاره ای را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو توضیح عبدالفاضل در مورد مالکیت و نقش قطعی اجاره داری در مصر همانند توضیح لمبتن در مورد مالکیت و نقش زراعت استیجاری است. لمبتن نیز بر این نکته تأکید کرده بود که:

چنانچه به واسطه ارث یک زمین اجاره ای به واحدهای کوچک خرد می شد تا معاش یک خانواده را تأمین کند، روال معمول برای زمین مزبور این بود که فروخته شود و یا اینکه افراد سهام خود را به یک نفر به اجاره دهند و خود به جای دیگری مهاجرت کنند تا یک فرصت استخدام دائم و یا موقت بیجویند.^{۳۵}

به علاوه، نتیجه مسلمی که بدست می آید این است که زراعت استیجاری منجر به ترکیب مالکیتهای خردی شد که بواسطه نظام ارث اسلامی به املاک اجاره ای اقتصاد کارآمد تبدیل شده بودند. با این پس زمینه، اکنون می توانیم مالکیت زمین را در ۱۷۸۷ روستای گزارش شده در سرشماری سال ۱۹۶۰ را مورد بررسی قرار دهیم.

34. Mahmoud Abdel-Fadil. Development, Income Distribution and Social Change in Rural Egypt (1952-1970). *A Study in the Political Economy of Agrarian Transition*. (Cambridge: Cambridge University Press. 1975). 14-15.

35. Lambton, Landlord and Peasant, 278.

مالکین بزرگ و متوسط

از ترکیب آمارهای مالکیت با اطلاعات به دست آمده از مرحله اول اصلاحات ارضی می‌توان میزان وسعت مالکیت کلان را که به صورت مالکیت شش دانگ یا بالاتر، یک یا چند روستا، تعریف شده بدست آورد. همان‌گونه که پیشتر گفته شد عجمی نوشته بود که ۲۲۵۰ مالک، صاحب یک روستا یا بیشتر بودند. نتایج سرشماری مبین این بود که از ۶۲۶۵ مالکیت شش دانگ ۱۷۲۷ تحت مالکیت یک نفر بود. می‌توان نتیجه گرفت که $۲۲۵۰ - ۱۷۲۷ = ۵۲۳$ نفر مالکیت ۴۵۳۸ روستا را در اختیار داشتند. (جدول ۴). طبق مواد تصویب‌نامه ۱۹۶۲ اصلاحات ارضی حداکثر مالکیت محدود به یک روستا می‌شد که هر یک از ۵۲۳ مالک مشمول مواد تصویب‌نامه، مجاز به حفظ یک روستا و محروم از بقیه بودند. با کم کردن ۵۲۳ از ۴۵۳۸ روستا نتیجه ۴۰۱۵ روستا به دست می‌آید که از مالکان مالکیت این تعداد روستا می‌بایستی سلب شود. ارقام اصلاحات ارضی به طور قابل توجهی مبین این واقعیت‌اند که ۳۹۹۲ روستا طی مرحله اول مشمول اصلاحات ارضی شدند.

۳۸

جدول ۵. برآورد مالکان و مالکیت‌های روستاهای دارای مالکیت خصوصی، ۱۹۶۰

متوسط مالکیت (روستا)	روستاها %	معدل روستاهای تحت مالکیت	تعداد مالکان	مالکیت بر اساس دانگ
۱۸/۴	۱۷/۰۰	۹/۵۹۸	۵۲۳	بیشتر از شش دانگ
۱/۰۰	۳/۰۰	۱/۷۲۷	۱/۷۲۷	کمتر از شش دانگ
۰/۶	۵/۶۰	۳/۱۶۱	۵/۳۸۹	سه تا کمتر از شش دانگ
—	۲۴/۸۰	۱۲/۰۳۸	۴۴/۰۲۰	نیم تا کمتر از سه دانگ
—	۴۹/۵۰	۲۸/۰۰۱	۲/۰۶۵/۷۸۱	کمتر از نیم دانگ
—	۱۰۰/۰۰	۵۶/۵۲۵	۲/۱۱۷/۴۴۰	جمع

منبع: جدول ۳ و ۴.

طبقه مالکان دارای سه تا کمتر از شش دانگ با مالکیت متوسط ۳۱/۵ دانگ (شش دهم یک روستا)، شامل ۵۳۸۹ (۳۸/۴٪) مالکیت منفرد (تنهایی) می‌شد. بقیه ۸۶۳۲

مالکیت چندتایی (مرکب) بودند که بخش عمده مالکیت را شامل می‌شدند و بیشتر آنها مشمول مرحله اول اصلاحات ارضی گردیدند. بر حسب روستاها و میانگین مساحت مالکیت در این طبقه بندی مالکیت ۳۱۶۱ روستا در دست مالکان یک نفره بود و باقیمانده، یعنی مالکیت ۵۰۶۰ روستا، در دست مالکان چندنفره بود. ما، مسامحتاً با پذیرش اینکه این روستاها، که در مرحله اصلاحات ارضی مشمول تقسیم ارضی شدند، جزو بزرگ مالکان بودند می‌توانیم برخی نتایج در مورد مقدار زمینهای واگذار شده به دهقانان طی مرحله اول اصلاحات ارضی را ترسیم کنیم.

یعنی $9052 = 3992 + 5060$ روستا به طور کامل طی مرحله اول به رعایا (مستأجران) منتقل شد، یعنی ۱۶ درصد از زمینهای تحت مالکیت خصوصی طی مرحله اول مشمول اصلاحات ارضی شدند. این رقم اغراق آمیز است و، بنابراین، میزان زمینهای را که تحت پوشش مرحله اول اصلاحات ارضی قرار گرفتند بیش از واقع نشان می‌دهد در حالی که سلمان زاده و جونز زمینهای مشمول اصلاحات ارضی در دزفول را یازده درصد دانسته‌اند.

اطلاعات موجود در جدول نشان‌دهنده این است که مالکیت‌های نیم‌دانگ تا کمتر از سه دانگ در برگیرنده ۳۵۴۲۵ مالکیت تک مالکیتی و ۴۲۹۷۸ مالکیت چندمالکیتی (جدول ۲ و ۴) می‌باشد. نتایج مبین این هستند که ۱۴۰۳۸ روستا در مالکیت ۲۴۰۲۰ مالک بود.^{۳۶}

خلاصه، از نتایج فوق چنین برمی‌آید که ۲۳۵۰ بزرگ مالک (با مالکیت ۶ دانگ و بیشتر مالکیت ۱۱۳۲۵ روستا (۱۷۲۷+۵۰۶۰+۴۵۳۸) یا، یک در میان، ۶۲۶۵+۵۰۶۰) را در اختیار داشتند. این رقم معادل ۱۸/۷ درصد کل روستاها و ۲۰ درصد روستاهای تحت مالکیت خصوصی بود، نتیجه‌ای که تقریباً مشابه نتیجه وضعیت مالکیت در کشور مصر است و این با ارقام و نتایج برخی منابع منتشر شده که مدعی هستند مالکان بزرگ

۳۶. متوسط مالکیت کمی بیشتر از یک دانگ است. این ما را به این نتیجه می‌رساند که تعداد مالکیتها در طبقه چند مالکیتی کمتر از شش بودند. چنانچه بیشتر از شش می‌بودند می‌بایستی مالکان مشمول مرحله اول اصلاحات ارضی شده باشند و می‌دانیم چنین نبوده است. بر فرض که متوسط پنج مالکیت برای هر مالک (مالکیت هر مالک در پنج روستای مختلف) بوده باشد. نتیجه می‌شود $8596 = (42978 \div 5)$ مالک با مالکیت چند مالکیتی. با اضافه کردن آن به رقم ۳۵۴۲۵ مالک با مالکیت تک مالکیتی نتیجه می‌شود ۴۴۰۲۱ مالک (جدول ۵) دوباره لازم به تذکر است که این یک تخمین و برآورد تقریبی است.

۵۰-۶۰ درصد روستاها را مالک بودند سخت در تضاد است.^{۳۷} نتایج زیر مربوط است به مالکان متوسط که وسعت ملک آنها از نیم تا کمتر از شش دانگ بود. نزدیک به ۴۹۴۰۰ مالک متوسط (۵۳۸۹ مالک با مالکیت سه تا کمتر از شش دانگ و ۴۴۰۲۰ مالک با مالکیت نیم تا کمتر از سه دانگ) صاحب ۱۷۲۰۰ روستا بودند. مالکیت متوسط دربرگیرنده ۲۸ درصد از کل و ۳۰ درصد از زمینهای با مالکیت خصوصی بود. با جمع کردن این تعداد مالک با ۲۲۵ مالک بزرگ، حاصل ۵۲۰۰۰ مالک بزرگ و متوسط به دست می‌آید که جمعاً مالک ۲۸۵۲۴ روستا بودند، و آن معادل ۴۷ درصد کل روستاها و ۵۰ درصد روستاهای با مالکیت خصوصی بود (جدول ۵). باقیمانده روستاها تحت مالکیت خرده مالکان بود.

خرده مالکان

طبق اطلاعات موجود، نزدیک نیمی از روستاهای ایران تحت مالکیت چهار میلیون و سیصد هزار مالک بودند که میزان مالکیت آنها کمتر از نیم دانگ (جدول ۳ و ۴) بود. هر یک از این خرده مالکان بسیار کوچک، به طور متوسط مالک کمتر از یک بیست و پنجم از یک دانگ بودند. که این بدین معنی است که هر روستا به طور متوسط ۱۵۰ مالک داشت. این، مشابه وضعیت مالکیت در کشور اردن است، که در آنجا یازده روستای مورد بررسی دارای ۱۶۶۳ مالک بودند.^{۳۸} متأسفانه نمونه، اطلاعاتی دربارهٔ املاک با مالکیت یک مالکی و چند مالکی به دست نمی‌دهد؛ در نتیجه، امکان ارائه یک برآورد مستقل از تعداد مالکان بسیار کوچک وجود ندارد. به هر حال، این را بایستی پذیرفت که املاک دارای یک مالک، که در همان طبقه نیم تا کمتر از سه دانگ قرار می‌گیرد، یک میلیون و نه صد و چهل هزار مالکیت از نوع تک مالکی می‌شود. باز این یک ناچیز شماری است؛ زیرا ما می‌دانیم که میزان مالکینهای تک مالکی با کاهش وسعت مالکیت افزایش یافت. به علاوه، حتی اگر بیست مالکیت برای هر مالک در طبقه چندمالکیتی (آن عبارت از این بود که هر مالک تک‌بخشهایی را در بیست روستای مختلف در اختیار

۳۷. مالکان بزرگ در مصر (با مالکیت ۲۰۰ فدان یا بیشتر) مالک ۲۰ درصد اراضی کشاورزی بودند:

Abdel-fadil, Development, Income Distribution.

38. Lars Wahlin. "Inheritance of land in the Jordanian Hill Country" *British Journal of Middle Eastern studies*, 21 (1994): 70.

داشته باشد) بپذیریم نتیجه آن ۱۱۷۵۰۰ مالک می‌شود. اگر این را به یک میلیون و نه صد و چهل هزار مالک تک‌ملکی اضافه کنیم نتیجه دو میلیون شصت هزار خرده‌مالک از آن به دست می‌آید (جدول ۵). بنابراین، رقم «دو میلیون خرده‌مالک» که گزارش آن در اطلاعات آمده با سرشماری کشاورزی سال ۱۹۶۰ توجیه می‌شود و مطابقت دارد. روی هم رفته، نزدیک به دو میلیون و صد هزار نفر مالک وجود داشت که از آن میان ۵۲۰۰۰ نفر مالکان بزرگ و متوسط بودند (جدول ۵). مسلم است که تقریباً ۸۰۰/۰۰۰ قطعه زمین اجاره‌ای در اختیار مالکان زارع، با متوسط ۵/۴ هکتار، بود؛ بدین معنی که اکثریت وسیعی از روستاییان توأمان مالک و زارع بودند. اینها مشمول مصادره زمین از طرف اصلاحات ارضی نبودند. با تفریق این رقم از دو میلیون و صد هزار مالک نتیجه می‌شود که یک میلیون و سیصد هزار مالک مشمول مراحل دوم و سوم اصلاحات ارضی شدند. از طرفی، اطلاعاتی که از سوی وزارت کشاورزی منتشر شد گویای این نکته است که یک میلیون و دویست هزار خرده‌مالک مشمول مواد قانون مرحله سوم اصلاحات ارضی شدند که می‌توان آن را ثابت کرد. خلاصه، طبق قانون مرحله سوم اصلاحات ارضی، حدود یک میلیون و سیصد هزار خرده‌مالک از مالکیت زمین خود محروم شدند و ملک آنها بین یک میلیون و ششصد هزار رعیت توزیع شد.

۴۱

اگرچه لمبتن اهمیت خرده‌مالکان را ناچیز شمرده، تشخیص و تشریح او درباره سه طبقه مشخص خرده‌مالکان بسیار مفید است. لمبتن ابتدا از ساکنان شهری سخن گفته که آنها تحت عنوان سرمایه‌گذاری، زمینهایی را در روستاهای همسایه خریداری کردند. لمبتن می‌گوید که اکثر روستاهای نزدیک به مناطق شهری به تملک چنین مالکانی درآمدند. در یک کشور دارای صنعت ابتدایی و چندین امکان دیگر سرمایه‌گذاری، طبقات متوسط پیشه‌ور و خرده‌بورژوا پس‌اندازهای خود را در اراضی کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌کنند. همان‌گونه که شرح داده و استناد نموده‌ام، بسیاری از فنودالهای معروف و ستمگر که اراضی آنها طی مرحله اول اصلاحات ارضی مصادره شد واقعاً جزو طبقات پیشه‌ور و همچنین چند استاد دانشگاه بودند. حتی بسیاری از آنهايي که به عنوان صنعتگر شناخته می‌شدند در زمین سرمایه‌گذاری کرده بودند و، بنابراین، از بخش مهمی از داراییهای خود محروم شدند. بسیاری از آنهايي که املاکشان طی مراحل دوم و سوم اصلاحات ارضی مصادره شده جزو طبقه متوسط پایین بودند (مغازه داران، افسران رده پایین ارتش، کارمندان دون پایه ادارات، معلمان و غیره). به گفته خانم لمبتن،

و نیز همان‌طور که کنسول آمریکا بعدها گزارش نموده، این قبیل مردم پس‌اندازهای خود را در زمین سرمایه‌گذاری کرده بودند. از این‌رو، در نتیجه سیاستهای رژیم، این افراد از اندوخته‌های زندگی خود، از درآمد دوره بازنشستگی و کهنوت، و غالباً از این تنها منبع امرار معاش خود محروم شدند.^{۳۹}

نوع دوم از خرده‌مالکان غایب را لمبتن مشخص کرده: «در بخشهای مختلف ایران و نه درست در همسایگی شهرها یافت می‌شود». املاک به واسطه ارث، کوچک‌تر گردیده و به لحاظ اقتصادی ناکارآمد شده بودند. از این‌رو، مالکان ناگزیر به مهاجرت از روستاها شدند و زمین خود را به رعایا اجاره دادند. طبق گفته لمبتن «بسیاری از این نوع مالکان در تابستان به روستاهایشان باز می‌گشتند تا بهره مالکانه خود را گردآوری کنند». لمبتن همچنین گروه مهم دیگری از خرده‌مالکان را معرفی می‌کند: «خرده‌مالکی که عمدتاً غایب نیست بلکه در روستا زندگی می‌کند و تفاوت او با روستایی مالک در این است که آن خرده‌مالک بر روی زمین خودش کار نمی‌کند. داراییش را عمدتاً از طریق ارث به دست می‌آورد. از جهات دیگر، او شاید یک نورسیده نسبی، یا یک مالک روستایی باشد که با کار و کوشش یا شانس موفق به افزایش ملک خود شده است. این نوع از خرده‌مالکان معمولاً در روستاهای دهقان مالکی دیده می‌شوند. بارها اتفاق افتاده که آنها زمینهای کوچکی را نیز در روستاهای همسایه تحت تملک خود درمی‌آوردند: در همین راستا، بخشی از زمین ایبانه در مالکیت افرادی از روستای هنجان در مجاورت ایبانه می‌باشد که این روستا نیز تحت تملک دهقانان مالک بود. در هر صورت، در اکثر روستاهای دهقان مالکی معمولاً یک یا دو خانواده هستند که بیشتر از همقطارهایشان، که یا از طریق به کارگیری رعایا و یا استخدام کارگران مزدور املاک خود را کشت می‌کردند، ملک دارند. در این نوع، مالک خودش روی زمین کار نمی‌کند بلکه با تقسیم محصول از نیروی کار بزرگ استفاده می‌کند همان‌گونه که بزرگ‌مالکان می‌کنند، اما موقعیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی وی با موقعیت یک بزرگ مالک خیلی فرق دارد.^{۴۰}

39. Majd, Resistance to the Shah, chap. 5.

40. Lambton, Landlord and Peasant, 281-82.



ژوئیه ۱۳۸۵، شماره ۱۱۱-۱۱۲
اسدالله علم | ۱۳۸۵-۱۱-۱۱

وضعیت خرده‌مالکان و یادداشت‌های اسدالله علم

اگرچه مرحله اول اصلاحات ارضی شامل حال خرده‌مالکان نشد موقعیت و وضعیت اقتصادی آنها بعد از سال ۱۹۶۲ به سرعت خراب‌تر شد. اول اینکه، تبلیغ دولت بر ضد مالکان زمین و تشویق‌های زیادی که وزیر کشاورزی حسن ارسنجانی برای به تصرف درآوردن زمینهای مالکان و اخراج آنها از دهقانان به عمل می‌آورد وحشت و مهاجرت خرده‌مالکان را موجب شد. گذشته از این، در آن موقعیت روستاییان از دادن اجاره بها

خودداری کردند. لمبتن از وضعیت خرده‌مالکان بحث می‌کند.^{۴۱} او در مورد ناتوانی خرده‌مالکان از جمع‌آوری اجاره می‌گوید:

تا تابستان ۱۹۶۲ در بسیاری از نواحی، به ویژه در آذربایجان، روستاییان از پرداخت بهره مالکانه زمینی که هنوز به آنها واگذار نشده بود یا اصلاً مشمول واگذاری نبود، خودداری می‌کردند. بعضی از بزرگ‌مالکان چنانچه سهم مالکانه آنها از طرف رعایا پرداخت نمی‌شد به رئیس محلی و ژاندارمری روی می‌آوردند تا به این طریق حقوق خود را وصول کنند. از سوی دیگر، خرده‌مالکان امکان اندکی برای جبران خسارت داشتند. در بسیاری از نواحی کشور تعداد قابل توجهی از افراد وجود داشتند که پس‌اندازهای خود را بر روی زمین سرمایه‌گذاری کرده بودند تا درآمدی هرچند کم و ناچیز (که برای آنها مهم بود) برای خود تأمین نمایند، و به نظر می‌رسید که این طبقه احتمالاً اگر نابود نشود دست کم به یک طبقه پایین‌تر اجتماعی سقوط خواهد کرد.

وضعیت خرده‌مالکان در خاطرات محمدعلی مجد نیز مورد بحث قرار گرفته است. او دربارهٔ تحریک دولت و شدت عمل روستاییان بر ضد مالکان بعد از سال ۱۹۶۱ می‌نویسد:

وضعیتی به وجود آمده بود که در آن تمامی مالکان، چه آنهایی که ساکن در شهر و چه آنهایی که ساکن در روستا بودند، چه بزرگ مالکان و چه خرده‌مالکان، چه آنهایی که چند دانگ و چه آنهایی که چند هکتار را مالک بودند، از روستاها رانده و در شهرها پراکنده شدند و در آنجا در فقر کامل زیستند. روستاییان خانه‌های مالکان را سوزاندند و حتی درختان باغات میوه آنها را بریدند. خلاصه، وضعیتی به وجود آمد که در تاریخ ما بیسابقه بود. با حمایت و تشویق حکومت، روستاییان زمینهای مالکان را تصرف کردند. چنانچه یک مالک اعتراض می‌کرد و به دنبال آن از انتقال رسمی زمین خود در عوض دریافت یک مبلغ ناچیز، خودداری می‌کرد، وزارت کشاورزی زمین او را براساس ماده ۱۴ صادره می‌کرد و به مالک بهایی را که خود دوست داشت می‌پرداخت... مالکان و فرزندانشان که گفته می‌شود پنج میلیون نفر

41. Lambton, persian Land Reform.

لمبتن آشکارا از وضع بد خرده‌مالکان و شمار عظیمی از مالکان آگاه بود؛ قصور وی در گردآوری و فراهم آوردن اطلاعاتی دربارهٔ خرده‌مالکان بسیار آشکار است. با وجود بی‌انصافی‌ای که در مورد خرده‌مالکان روا داشته است، همان‌گونه که پیشتر گفته شد، لمبتن مصوبه ۱۹۶۲ کابینه دربارهٔ اصلاحات ارضی را به عنوان «یک کار هوشمندانه» توصیف کرد.

بودند گرفتار فقر شدند. خیلی از آنها همه چیز خود را از دست دادند و نتوانستند به زندگی خود ادامه بدهند. بسیاری از آنها مسن بودند و اکنون فقیر هستند.

او همچنین می‌افزاید که بسیاری از مالکان پس از مصادره املاکشان به شدت مقروض شدند و از پرداخت قروض خود ناتوان بودند. مجد در تاریخ ۱۶ مه ۱۹۶۸ گفت: «این وضع شامل حال ۹۹٪ از مالکان سابق می‌شود. زندگی آنها خراب شده و بسیاری از آنها اکنون گرفتار دادگاهها و یا گرفتار زندان به خاطر بدهکاری هستند و در بدترین موقعیت ممکن زندگی می‌کنند. مضحک‌ترین چیز در این زمان این است که حکومت در حال امضای کنوانسیون حقوق بشر در تهران است.»

اجرای مراحل دوم و سوم اصلاحات ارضی به مصادره بالفعل و بالاستحقاق املاک خرده‌مالکان بسیار کوچک منجر شد. این حقیقت از یادداشتهای اسدالله علم - وزیر دربار، معتمدترین مشاور شاه و دومین مرد قدرتمند - معلوم می‌شد که مصادره املاک مالکان بسیار کوچک مورد توجه بلند پایه‌ترین دولتمردان بود. علم می‌گوید که غرامت مقرر پرداخت شده به خرده‌مالکان راهی محیلاته برای اجرای تصرف کامل اراضی خرده‌مالکان بود، «که تعدادشان بسیار زیاد است» و این نگرانی وجود داشت که خرده‌مالکان، باز دست دادن تنها منبع معاش خود، گرفتار بدبختیهای اسفناکی شوند که مهلک خواهد بود.^{۴۲}

طبق خاطرات علم، معضل خرده‌مالکان به عنوان یک مشکل واقعاً اساسی مطرح شده بود. علم به شاه پیشنهاد کرد که سعی شود میزان خسارت پرداختی به مالکان افزایش یابد تا مالکان قادر شوند که مقداری زمین برای خود نگهداری کنند. به طوری که علم ادعا کرده، شاه از این پیشنهاد خشمگین شد و آن را کلاً رد کرد. برطبق گفته علم، شاه دستور داد که «هیچ یک از این مالکان حق سکونت در روستاها را ندارند» تنها پاسخ

42. Assadollah Alam. Diaries of Alam. (in persian) London: swann Everseas, 1993. Vol.2, 131.

طی مرحله سوم اصلاحات ارضی، به عوض اراضی‌ای که از مالکان گرفته شده بود به صاحبان آنها اجازه داده شد که فقط دوازده سال از رعایایی که بر روی آن اراضی کار می‌کردند اجازه دریافت دارند. این در حالی بود که طی مرحله دوم به مالکان اجازه داده شده بود که طی سی‌سال از رعایا اجازه دریافت دارند، و ضمناً مالکیت اسمی مالکان بر اراضی همچنان باقی بود. اما، طی مرحله سوم، آنها فقط ده سال می‌توانستند اجازه دریافت دارند و پس از آن دیگر حقوق مالکیتشان بر اراضی فسخ می‌شد. به هر حال، همین اجازه‌ها هم، طبق گفته علم، بسیار ناچیز بودند چرا که آنها بر اساس اجازه‌های پرداخت شده طی سالهای ۶۳-۱۹۶۱، یعنی طی فاصله زمانی که مستأجران از پرداخت اجازه خودداری کرده بودند، تعیین شده بودند.

علم این بود که: اعلیحضرت بی‌اطلاع است؛ اما خشم شاه موجب شده بود که علم موضوع را تعقیب نکند. علم خود را به خاطر این انجام وظیفه؛ یعنی آگاه کردن شاه، تسلی داده است.^{۴۳}

در اینجا چند نکته قابل توجه وجود دارد. اول اینکه، در توضیح آشکار لمبتن، چنان سخنی از شاه، کسی که تصمیمات نهایی اتخاذ می‌کرد، واقعاً مضحک است. در چنان موقعیتی یک انسان باهوش نمی‌توانست انتظار سیاست دلسوزانه‌ای داشته باشد. آن‌گونه که علم بیان کرده، نظر شاه در مورد خرده‌مالکان تضاد سختی با آنچه که پیشتر بیان کرده بود دارد.^{۴۴} شاه در کتاب چاپ ۱۹۶۱ خود می‌نویسد: «طبقه بزرگ‌مالکان انگل هستند؛ همان‌گونه که به زودی نشان خواهم داد روزهای سلطه فتودالی آنها کوتاه است. بسیاری از مالکان کوچک‌تر از وضعیتی بسیار متفاوت برخوردار هستند... اینها ممکن است مالک یک یا چند روستا باشند و بعضاً در کنار رعایای خود زندگی کنند. خیلی از روستاهای بسیار آباد در ایران به دست اینها آباد شده است.» شاه این دیدگاهش را تغییر داد و خصوصتش نسبت به خرده‌مالکان نتیجه احتمالی معضل اخیر در حوادث ژانویه ۱۹۶۳ بود. به علاوه، این ادعا که هیچ‌یک از این مالکان در روستا نمی‌زیستند با توضیحات لمبتن و عقاید سابقاً اظهار شده شاه سخت در تضاد بود. ظاهراً آنچه که شاه گفت مربوط به زمانی بود که خرده‌مالکان اجباراً از روستاها رانده شده بودند. دوم اینکه، همدردی و همفکری علم نسبت به خرده‌مالکان، چیزی جز ریا و تظاهر حیرت‌انگیز نیست. واضح است که او می‌کوشد خود را تبرئه کند و شاه را به خاطر بیعدالتی‌های روا شده نسبت به خرده‌مالکان مقصر معرفی نماید. علم از این واقعیت بیخبر است که در زمان نخست‌وزیری او بود که قانون موسوم به مواد الحاقی، که اندکی بعد موسوم به مرحله دوم شد، طرح و در کابینه او در سال ۱۹۶۳ تصویب شد و سپس به توسط جانشینانش اجرا شد. وزیر کشاورزی وقت در کابینه علم، و طراح مواد الحاقی مذکور، کسی جز دوست علم، حسن ارسنجان، نبود. متن این مواد الحاقی در واقع مبین آغاز مصادره بالفعل اراضی خرده‌مالکان بود. رساله ۱۹۶۳، که پیشتر به آن اشاره شد، تحت عنوان «جناب آقای نخست‌وزیر ایران» که از سوی جمعیت خرده‌مالکان منتشر

43. Ibid, 135.

44. Muhammad Reza Shah Pahlavi. Mission for My Country. (London: Hutchinson, 1961). 200-201.

شد، یک نامه سرگشاده به علم نخست‌وزیر وقت بود. چنان‌که که قبلاً گفته شد، این رساله شامل فهرست مفصلی از بیعدالیهای روا شده نسبت به خرده‌مالکان به واسطه سیاست حکومت بود. شش سال بعد همین علم نسبت به سرنوشت خرده‌مالکان اظهار علاقه می‌کند.

افراد دیگری هم نسبت به خرده‌مالکان و سرنوشت آنها علاقه‌مند شدند. ادامه مصادره اراضی خرده‌مالکان به خروش خشم و ناراحتی منتهی شد که این را می‌توان در مقاله جالب حسنعلی حکمت، شاعر معروف، در هفته‌نامه خواندنیها، سال ۱۹۶۸، دید. نکته قابل توجه در مورد این مقاله آن است که در زمانی نوشته شده است که حتی یک اشاره انتقادی، به خشم پلیس مخفی (ساواک) منجر می‌شد. حکمت می‌گوید که حتی طبق ارقام آغازین حکومت، ۱/۲ میلیون خرده‌مالک مشمول مرحله سوم اصلاحات ارضی شدند. او از مصادره اراضی خرده‌مالکان و، به ویژه، از خسارتی که حکومت به خرده‌مالکان در قبال این مصادره پرداخت کرد، انتقاد می‌کند.^{۴۵} او از مصادره اراضی خرده‌مالکان به عنوان عملی غیرعادلانه و به لحاظ سیاسی غیرواقعیانه یاد می‌کند.

گزارشهای کنسول آمریکا راجع به وضعیت خرده‌مالکان

اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره وضعیت خرده‌مالکان در گزارشهای کنسولهای آمریکا در مشهد و تبریز موجود است. این گزارشها بزرگی فلاکتی را که گریبان خرده‌مالکان ایران را گرفته بود نشان می‌دهد. در ۱۹ مارس ۱۹۶۳ جی.پی. مولیگان کنسول آمریکا در مشهد گفت وگویی با عباس اخوان سرپرست اصلاحات ارضی خراسان ترتیب داده و گزارش خود را در (Department of State Airgram' No 20,23 (March 1963) آرشیو کرده بود. مولیگان گزارش کرده که «مهندس اخوان گفت که در مقایسه با سایر نقاط ایران، این ناحیه مالکان زیادی نداشته است، مالکانی که بیشتر از یک روستای کامل را در مالکیت داشته باشند؛ و بنابراین، کل تعداد روستاییانی که زمین دریافت کرده بودند خیلی زیاد نبود. او افزود که در خراسان تعداد زیادی خرده‌مالک وجود دارند که مشمول اصلاحیه مربوط به قانون اصلاحات ارضی [مرحله دوم] شدند». در ژانویه ۱۹۶۳، مولیگان وزارت خارجه را «از یک نارضایتی و شورش جدی» در خراسان باخبر می‌کند. او همچنین مقامات مافوق خود را از «تجمع نمایندگان

45. Hikmat, "The Bill on fourth stage" (see n. 15)

خرده مالکان خراسان» در خانه آیت الله قمی و آیت الله میلانی مطلع کرده بود.^{۴۶}

در اوایل مارس ۱۹۶۲، جان ام. هویسن، کنسول آمریکا در تبریز، ملاقاتی با پرویز بهبودی رئیس اصلاحات ارضی در شرق آذربایجان ترتیب داد و محتوای گفت و گو در قالب یک گزارش محرمانه ارائه شده است (Department of State Airgram, No A-63, 12 March 1963)



عباس اخوان | ۱۳۸۱-۲۵ [ع]

برخی از قسمتهای این گفت و گو، که خیلی گویاست، ذیلاً نقل می شود:

در گفت و گو درباره اجرای مقررات مربوط به خرده مالکان، مهندس بهبودی و دستیارانش اطلاعات مفصلی در مورد آن گروه به دست داده اند که بسیار سودمند است. خرده مالکان به دو طبقه زمیندار تقسیم می شوند: ساکن و غایب. خرده مالکان ساکن کسانی هستند که در زمینهایشان و یا روستای مجاور زمینهایشان زندگی می کنند. معمولاً اینها مقدار زمین محدودی را مالک می باشند. غالباً زمینها را از پدرانشان به ارث برده اند. خرده مالکان غایب کسانی چون کارمندان دون پایه، بازرگانان کوچک و معلمان مدارس هستند. آنها در گذشته پس انداز داشتند و از آنجا که سرمایه گذاری در صنعت و خدمات به لحاظ امنیتی قابل اطمینان نبود لذا از آن برای خرید زمینها سود جستند... اکثریت خرده مالکان یا بخشهایی از اراضی خود را به رعایا برای کشت می سپردند تا آنها به خرده مالکان سهمی از محصول را بپردازند، همان گونه که روستاییان به اربابان (ملاکین بزرگ) می پرداختند، یا کارگرانی (خوش نشینها) را به طور روزمزد اجیر می کردند.

بهبودی، تصدیق می کند که در بعضی موارد کارگران کشاورزی و روستاییان خرده مالکان را در بیرون از زمین خودشان به ستوه می آورند، اما وجود هرگونه شورش دهقانی گسترده را انکار می کند...

۴۶. گزارش مولیگان درباره گردهمایی خرده مالکان در خانه آیت الله قمی و آیت الله میلانی، و مکتوبات دادخواهیهایشان به شاه در کتاب Majd, Resistance to the Shah, chap.8 آمده است.

بهبودی، که پیوسته نسبت به مالکان سابق به خاطر مشکلات مالی آنها اظهار همدردی کرده است، حتی علاقه و احساس بیشتری نسبت به وضعیت خرده مالکان از خود نشان می‌دهد. او می‌گوید که هفتاد درصد تقسیم اراضی که تاکنون در استان انجام شده در پاسخ به درخواستهای خرده مالکانی است که از دولت می‌خواهند قبل از آنکه آنها گرفتار هرج و مرج در روستاهایشان شوند، دولت زمینهایشان را بخرد. بهبودی گفت که هر روز گروههایی از خرده مالکان دفتر کار او را احاطه می‌کنند و زمینهایشان را برای فروش عرضه می‌دارند؛ و او برای موافقت با آنها سخت در مضیقه است. او می‌کوشد تشخیص دهد که وضع کدامیک از آنها دلخراش‌تر است تا اول زمینهای او را خریداری کند؛ اما می‌داند که بودجه‌اش برای خرید همه زمینهای عرضه شده برای فروش کافی نیست.

او شرح می‌دهد که دلش به حال این خرده مالکان به عنوان مردمی که تمام یا بخش اعظم درآمدشان به کشاورزی وابسته است و به ویژه نسبت به خرده مالکان ساکن در روستاها، که در صورت ترک زمینهایشان جایی برای زندگی و شغلی که به وسیله آن امرار معاش کنند ندارند، می‌سوزد. بهبودی اظهار می‌کند که یک پانزدهم ارزش زمین خرده مالک می‌بایستی در ابتدای فروش به او پرداخت شود و بقیه را به صورت اوراق اعتباری که معمولاً ناکافی برای دوام و بقای او و خانواده‌اش است، می‌پردازند؛ و او، بنابراین، می‌بایستی به شهرهایی نظیر تبریز کشیده شود که در آنجا کار یافت نمی‌شود و بیکاری مشکل بزرگ آنجاست. او امیدوار است که حکومت طرحها و برنامه‌های عملی و مؤثر صنعتی پیاده کند تا برای این بیکاران جدید اشتغال فراهم شود. به غایت جدی بودن این افزایش بیکاری می‌تواند در برآورد آقای بهبودی پی برد. طبق برآورد او تقسیم اراضی خرده مالکان تنها در آذربایجان شرقی ۴۰۲۰ روستا را دربرگرفت.

سخن آخر

گزارش هویسن به ما کمک می‌کند تا اهمیت فلاکتی که گریبان خرده مالکان ساکن ایران را گرفته است، درک کنیم. به واسطه گزارش هویسن است که ما می‌توانیم تغییر و دستور شاه را نسبت به علم که هیچیک از مالکان حق سکونت در روستا را ندارند درک کنیم.

در واقع، آنچه شاه نسبت به خرده مالکان ایران طی سالهای ۱۹۶۰ انجام داد شبیه به

رفتاری بود که استالین نسبت به کولاکهای (Kulaks) روسیه طی سالهای ۱۹۳۰ انجام داد. به علاوه، گزارش هویسن روشن می‌سازد که در نتیجه اصلاحات ارضی صدها نفر از هزاران نفر مردمی که به طبقات متوسط، متوسط پایین و خرده بورژوازی تعلق داشتند، کسانی که پس‌اندازهای به سختی تحصیل شده و حیاتی خود را صرف خرید زمین کرده بودند یا مقدار کمی زمین را به ارث برده بودند از داشتن این زمینها، که غالباً تنها منبع درآمدشان بود، محروم شدند. ما اکنون تازه داریم برخی از زیانها و صدمات ناشی از این اصلاحات ارضی را درک می‌کنیم.

ما می‌توانیم اعتراضات مدنی ۶۳-۱۹۶۱ از جمله اعتراضات ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۱ و اعتراضات دانشجویی ۲۱ ژانویه ۱۹۶۲ را، که مدتی کوتاه بعد از تصویب قانون اصلاحات ارضی از سوی کابینه، در ۱۹ ژانویه ۱۹۶۲ اتفاق افتاد، درک کنیم. این اعتراضات با حمله نظامیان و در نتیجه کشته و زخمی شدن دانشجویان بسیاری مواجه شد. رژیم پهلوی و علی‌امینی، نخست‌وزیر شاه، این تظاهرات را نتیجه تحریک از طرف مالکان دانستند. اما واقعیت پیچیده‌تر از اینها بود. این اعتراضات بازتاب خشم طبقات متوسط شهری بود که مواجه با از دست دادن پس‌اندازها، میراث و منبع درآمدشان شدند. همانگونه که من در جای دیگر شرح داده‌ام، و همانگونه که لمبتن گفته است، مبلغ ناچیزی که بسیاری از مردم از زمینهای خود به دست می‌آوردند تنها چیزی بود که داشتند.

وضعیت خرده‌مالکان و احساس تنهایی طبقات متوسط پاسخگوی این سؤال است که چرا رژیم شاه نتوانست از طریق اصلاحات ارضی موقعیت خود را در جامعه بهتر کند. رژیم شاه از طریق تقسیم اراضی اگرچه طرفداری برخی از روستاییان را تحصیل کرده بود ولی کلاً خرده‌مالکان، طبقه متوسط شهری، و علما را از خود رانده بود.^{۴۷} معلوم شد که این معاوضه یک معاوضه عاقلانه نبود. ما می‌توانیم پاسخ این سؤال را بفهمیم که چرا ایران در بهار ۱۹۶۳ منقلب شد. همانگونه که علم در خاطراتش روشن می‌سازد، وظیفه اصلی او به عنوان نخست‌وزیر که در ژوئیه ۱۹۶۲ به این مقام منصوب

۴۷. واضح است که عده‌ای از روستاییان ایران قبلاً از آنچه که روی داده بود راضی نبودند. در میان نامه‌های خصوصی محمدعلی مجد، نامه‌های زیادی از رعابای سابق او از روستای خوزناتین قزوین (Khuznain) وجود دارد که آنها به علت ایمان و اعتقاد مذهبی خود از مجد تقاضا کرده بودند آنها را حلال کند و به آنها اجازه بدهد تا روی زمین ایعنی زمینی که قبل از اصلاحات ارضی تحت مالکیت مجد بود نماز بخوانند و اموات خود را دفن کنند. بعضی از این نامه‌ها در همان کتاب و در فصل ۱۱ آمده است.

شد، سرکوب مخالفت فزاینده با اصلاحات ارضی بود؛ و همچنین آشکار می‌کند که مخالفت با اصلاحات ارضی در اعتراضات پنجم ژوئن ۱۹۶۳ به اوج خود رسید. علم در خاطراتش پیوسته اتحاد علما و مالکان را، به قصد آشوب، متهم می‌کند. او به خود می‌بالد که ائتلاف «آخوندها» و «فئودالها و خوانین» را به هم زد. علم کسی بود که به نظامیان دستور داده بود که به روی تظاهرکنندگان آتش بگشایند.^{۴۸} نظر گروه مخالف بسیار متفاوت بود. اشاره به فعالیتهای گروه مخالف را در خاطرات مجد می‌بینیم: «ما کوشیدیم تا از مصادره دارایی مردم جلوگیری کنیم. همانگونه که من در این خاطرات تشریح کرده‌ام ما ادله زیادی ارائه کردیم. به قوانین کشور و حقوق اساسی متوسل شدیم. اما حکومت به سخن ما گوش نداد. پاسخ حکومت به خواسته‌های ما توسل به زور بود.» بر اساس خاطرات پدرم و اسنادی که من در میان اوراق او یافتیم، گزارشی از درخواستهای مالکان به علما و پاسخ علما داده‌ام.^{۴۹} تا نوامبر ۱۹۶۲، علما در مخالفتشان با تقسیم ارضی ائتلاف کردند؛ و واقعیت کاملاً با گزارشهای ارائه شده در بعضی از آثار مکتوب تفاوت داشت.

شاه مکرراً می‌گفت که علما با برنامه اصلاحات ارضی او مخالفت کردند چرا که آنها از ارضی وقفی و در نتیجه از عایدات آن محروم می‌شدند. این ادعای شاه خیلی بجا نیست چون مهم‌ترین (بیشترین) ارضی وقفی تحت اداره خود شاه یا وزارت اوقاف بود. درآمد اوقاف هزینه زیارتگاهها، مدارس دینی، مساجد و بیمارستانها می‌شد. بنابراین، عایدات مالی علما از ارضی کشاورزی وقفی نسبتاً اندک بود.^{۵۰} دوم اینکه، از خاطرات

۵۱

48. Assadollah Alam, Diaries of Alam. (London: New World, 1992). vol.1, 162.337.

عَلَم در خاطراتش کشتار شرکت‌کنندگان در تظاهرات پنجم ژانویه ۱۹۶۳ (۱۵ خرداد ۱۳۴۲) را با حادثه خونین ۱۹۱۵ حرم مطهر رضاع (در مشهد که در آن ۲۰۰ نفر از معترضین و مخالفان برنامه کشف حجاب رضاشاه با تیراندازی مأموران کشته شدند مقایسه کرده است. او در خاطرات خود مدعی شد حادثه از طرف مردم مورد بخشش و اغماض واقع شد چونکه آن اتفاق به نفع کشور بود. عَلَم با اطمینان اظهار می‌کند که چون کشتار شرکت‌کنندگان در تظاهرات روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نیز به نفع کشور بود می‌بایستی از طرف مردم مورد بخشش و اغماض واقع شده باشد. اما حوادث ثابت کردند که عَلَم اشتباه می‌کرد.

۴۹. لمبٹن گفته بود که آیت‌الله خمینی با اصلاحات ارضی مخالف نبود و لذا حملات آشکارش به شاه متوجه سیاست اصلاحات ارضی شاه نبود؛ ن.ک: Lambton, persian land Reform, 112. برخلاف ادعای لمبٹن، آیت‌الله خمینی در مخالفت با اصلاحات ارضی فتوی صادر کرد و در آن اصلاحات ارضی را مغایر با قوانین اسلام، عقل، عدالت و منافع کشور معرفی کرد. گزارش گمراه‌کننده لمبٹن غلط و ناصواب بوده است.

۵۰. چنین می‌نماید که ارضی زراعی وقفی منبع درآمد نسبتاً کوچک‌تری برای مؤسسان بود که متولیگری آنها را

پدرم و فتاوی آشکار می‌شود که پیش از آنکه اصلاحات ارضی به سراغ اراضی اوقافی برود علما بر ضد برنامه صادره و تقسیم اراضی به پاخاسته بودند. این است که تمامی فتاوی قبل از تصویبنامه ۱۷ ژانویه ۱۹۶۳ کابینه همچنین قبل از تصویب بندهای الحاقی آن صادر شدند. طبق بندهای الحاقی، اراضی اوقافی به مدت ۹۹ سال به رعایا اجاره داده می‌شدند. سوم اینکه وضعیت خرده‌مالکان، که موضوع مورد علاقه علما بوده، تنها در تعدادی آثار مکتوب نقل شده است.^{۵۱} در وضعیت یأس‌آوری که خرده‌مالکان و طبقات متوسط در آن گرفتار آمده بودند گروه مخالف برنامه اصلاحات ارضی دولت به علما نزدیک شدند تا از حمایت و هدایت آنها برخوردار شوند.

برنامه تقسیم اراضی شاه بسیار بیشتر از آنکه به تضعیف علما بینجامد به تقویت آنها و کانونهای رقیب منجر شدند.

زمان‌بندی و عمق مخالفت با رژیم پهلوی، که با اعتراضات ملی طی مارس-ژوئن ۱۹۶۳ و نیز قیام قبیله‌ای طی بهار ۱۹۶۳ در جنوب ایران، آشکار شد،^{۵۲} بدون در نظر

→ به عهده داشتند. نویسنده از طریق رئیس سابق سازمان اوقاف باخبر شد که درآمد حاصل از کفشداری درب حرم حضرت معصومه بیشتر از درآمد حاصل از اوقاف روستایی حرم بود. حتی درآمد حاصل از فروش شمعها بسیار بیشتر از روستاها بود.

۵۱ فلور اشاره کرده است که وضع بد خرده‌مالکان در مخالفت علما با اصلاحات ارضی متجلی شده بود. او گزارش می‌کند که آیت‌الله میلانی با شاه در مورد آثار زیان‌آور سیاست حکومت بر روی خرده‌مالکان گفت‌وگو کرده بود. ن.ک: ویلم. فلور:

"The Revolutionary character of the Iranian, ulama wishful thinking or reality?" *International Journal of Middle East Studies* 12(1980), P. 501-24.

۵۲ توضیحات سلمان‌زاده و جونز درباره مالکیت حاکی از این است که در بسیاری از موارد تمام روستا تحت مالکیت تمام اعضای یک طایفه یا یک قبیله بود و رئیس طایفه به عنوان نماینده مالکان عمل می‌کرد و او رئیس واقعی روستا بود. بنابراین، در نتیجه اصلاحات ارضی تمامی اعضای چنین قبایلی از مالکیت محروم شدند. بر طبق گفته لمبتن، قیامهای قبیله‌ای در ارتباط با مخالفت با اصلاحات ارضی بودند. او ادعا کرد که قبایل اصلاحات ارضی را نوعی دخالت بیشتر در امور قبایل دانستند. پس از سرکوبی قیامها، بسیاری از رهبران قبایل طی سالهای ۶۳-۱۹۶۱ دستگیر و اعدام شدند. ن.ک: لمبتن،

Lombton, *Persian Land Reform*, 113.

من در سال ۱۹۹۰ پسر یکی از این رهبران قبایل را که از مالکیت محروم شده بودند را دیدم. در آن موقع، من در حال انجام دادن یک تحقیق درباره تحصیل زمین به دستور رضاشاه، برای مؤسسه ایرانی پژوهشهای تاریخ معاصر بودم. با توجه به علاقه‌ام به مسائل زمین و اصلاحات ارضی، رئیس مؤسسه تجربه و گذشته خودش را برایم تشریح کرد. او عضو یکی از قبایل قشقایی در جنوب بود. پدرش به منظور مقابله با مصادره

گرفتن وضعیت خرده‌مالکان و خشم طبقات متوسط شهری غیرقابل درک است. پاسخ رژیم پهلوی یک چیز بود و آن همان چیزی بود که از یک رژیم استبدادی انتظار می‌رفت. اقدامات وسیعی انجام گرفت تا این سلب مالکیت از خرده‌مالکان و طبقات متوسط شهری مخفی و پوشیده نگه داشته شود. این اقدامات به تأخیر در انتشار سرشماری کشاورزی ۱۹۶۰ به مدت تقریباً یک دهه منجر شد و حتی بعدها نیز اطلاعات ارزشمند اندکی به بیرون راه یافت. رژیم پهلوی ارقام غلط و متناقضی درباره تقسیم اراضی و سلب مالکیت از زمینداران منتشر کرد. رژیم همچنین اقدام به اعمال زور و سرکوبی گروه مخالف کرد. اعتراضات ۸-۵ ژوئن ۱۹۶۳ مبین آغاز یک پایان برای رژیم پهلوی بود. شاه با طغیان خشمش کوشید همان کاری را با روحانیون کند که پدرش کرد.^{۵۳} عَلم در خطراتش لاف می‌زند که اتحاد زمینداران و علما را از هم پاشید. اما این پیروزی کم دوام بود. دست آخر، نه حمایت ابرقدرتها و نه میلیاردها بشکه نفت نتوانست رژیم رانجات دهد.

→ داریی قبایل قشقایی در روستاهای اجدادش در سال ۱۹۶۲ در قیامی بر ضد شاه شرکت کرد. در نتیجه، اعدام شد، و خانواده به تنهایی همراه با دیگر اعضای قبیله از خانه‌های اجدادی رانده شدند. وضع بد قبایل همچنین در خاطرات منوچهر فرمانفرمایان تشریح شده است. طبق این خاطرات «شرکت و با کمک به شورش، از هم پاشیدگی کامل قبایل را به دنبال داشت، سبک زندگی این قبایل در نتیجه انقلاب سفید مستمراً مورد تهدید قرار می‌گرفت. چند میلیون نفر در اطراف و اکناف کشور فقیر و بیخانه پراکنده شده بودند. بسیاری از رؤسایشان دستگیر شده و بعضی اعدام شده بودند... تعداد کمی از قشقایها اعدام شدند؛ اما همه آنان به واسطه انقلاب سفید نابود شدند. فرمانفرمایان در سال ۱۹۶۲ گزارش داد مرد جوان سیاهپوشی به دیدن او آمده بود و استمداد می‌کرد. اسم او حیات داودی بود. او عضو قبیله حیات داودی بود که با قبیله قشقایی متحداً در سال ۱۹۶۳ م علیه رژیم پهلوی قیام کرده بودند. در نتیجه، پدر مرد جوان و همه عموهایش اعدام شده بودند. داراییهایشان مصادره شده و بازماندگانشان از خانه‌هایشان رانده شده بودند. سخنان آن مرد جوان در خاطرات فرمانفرمایان آمده است: «همسر و بچه‌هایم گرسنه هستند و در خیابانها زندگی می‌کنند. ما مثل جذامیها در این شهر شده‌ایم. چه جوابی به آنها می‌توانم بدهم؟ هیچکس به خاطر اسم من نمی‌خواهد مرا ببیند یا به من کمک کند. چرا آنها ما را خلاص نمی‌کنند چون مرگ بهتر از گدایی است».

Manuchehr Farmanfarmaian and Roxana Farmanfarmaian. *Blood and Oil. Memories of a Persian Prince.* (New York: Random House, 1997). 374-76.

^{۵۳} طغیانهای خشم شاه بر علما در چند گزارش دیپلماتیک محرمانه آمریکا گزارش شده است. چند تا از این گزارشها در فصل هشتم کتاب مجد، *Resistance to the shah*، آمده است. به ویژه در یک حادثه زشت که کنسول آمریکا در خرمشهر گزارش داده است، بالاترین مقام ایرانی در پالایشگاه آبادان را شخص شاه مورد ضرب و شتم قرار داد این حادثه در مقابل چشمان اجتماع بزرگی از تکنیسینهای خارجی و داخلی روی داد. طبق این گزارش، شاه حتی وقتی که آن مرد روی زمین افتاد باز در حال زدن او بود.

این مقاله را با چند نقطه نظر درباره پیامدهای دراز مدت اقتصادی اصلاحات ارضی پایان می‌دهیم. پس از حدود چهل سال (امروز) تحصیل برخی نتایج ممکن شده است. سرمایه‌گذاری در کشاورزی به توسط مالکان و طبقات متوسط شهری منبعی حیاتی از رشد و پویایی در ایران فراهم آورده بود. کلاً سلب مالکیتها و روشی که رژیم با آن عمل کرد همه موجب تخریب امنیت مالکیت خصوصی شد. بنابراین، سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی ایران نامطمئن جلوه کرد، و این سرچشمه ثروت خشکید و حتی اگر اراده شود بعید به نظر می‌رسد که به این زودبها احیا شود. به دنبال اصلاحات ارضی و حذف زمینداران، سیستم فنوات ایران (منبع آبیاری سنتی) نابود شد. در سال ۱۹۷۲ تعداد قناتهای باقی مانده ۶۲۶۱۵ بود؛ تا ۱۹۹۴ تعداد آنها به ۲۸۶۶۳ تقلیل پیدا کرده بود. یک سیستم سالم به لحاظ محیط زیست با سیستم چاههای عمیق و نیمه‌عمیق، که از مصرف‌کنندگان سنگین انرژی هستند، جایگزین شد. این سیستم جدید محیط زیست را آلوده کرد و آن، در نهایت، به یارانه حکومت در انرژی و سرمایه وابسته شد. در پی اصلاحات ارضی، نظام کهن همکارهای زارعی، که اغلب با عنوان بُنه شناخته می‌شد، نابود گردید. در سال ۱۹۶۰، ایران در محصولات کشاورزی خودکفا بود. با وجود همه اغتشاش و بی‌نظمی‌ای که نتیجه عملکرد ارسنجان‌ی بود، غله وارداتی ایران در سال ۱۹۶۳ به ۵۶۰۰۰ تن می‌رسید که این رقم فقط یک درصد از مصرف کشور را تشکیل می‌داد. تا سال ۱۹۷۷، واردات غله ایران به ۲/۴۳ میلیون تن افزایش یافت. تا سال ۱۹۹۷، واردات غله به ۱۱/۱ میلیون تن رسید که این رقم ایران را به یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان غله در جهان تبدیل کرد.^{۵۴}

با سقوط بهای نفت از سال ۱۹۸۶ (قیمت واقعی نفت در فاصله ۱۹۹۷-۹۸ در پایین‌ترین حد خود بود) و بالا رفتن واردات مواد غذایی فشار سنگینی بر اقتصاد ایران وارد می‌آید. این وضعیت میراث اصلاحات ارضی و حسن ارسنجان‌ی است.

54. Mohammad Gholi Madjd. "Land Reform and Agricultural Policy in Iran, 1962-78"; Cornell International Agricultural Economics Study 83-17 (Ithaca, N.Y.: Cornell University, 1983); Statistical Center of Iran, Yearbook of Statistics, 1981 (in Persian) (Tehran, Plan and Budget Organization, 1982), 341; Statistical Center of Iran, Yearbook of Statistics, 1997 (in Persian) (Tehran: Plan and Budget Organization, 1998), 389-9; Javad Safinijad Bunih, Systems of Collective Production before Land Reform (in Persian) (Tehran: toos publications, 1974).